

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گاه موعودی به سمت مقاومت ملی ایران

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالروز هشتمین سال اعلام مشروطیت و شصتمین سال تأسیس نهضت مقاومت ملی ایران

خواهران و برادران عزیز

نهضت مقاومت ملی که همه ساله یادش را می‌دارد، آزادگان و دلاوران راه مشروطه را گرامی می‌دارد، اما سال نیز به مناسبت سال اعلام مشروطیت و تقارن آن با شصتمین سال تأسیس نهضت با کمال سربلندی به تمام ایرانیان بخصوص آن‌هایی که به قانون اساسی و حاکمیت ملی پای بند هستند تهنیت می‌گوید. همه امروز می‌دانیم که این ناآگاهی سیاسی مردم بود که ایران را به دام شیطان پلید و دستار پنداخته و الا راه برای حکومت مردم بر مردم یعنی تحقق اصل حاکمیت ملی در پی مبارزات قانون طلبان هموار شده بود. ما از ابتدا سنگر قانون اساسی را انتخاب کردیم و من در دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ گفتم: "در هیچ صورتی سنگر قانون اساسی را خالی نمی‌کنم و یک وجب از این خیابان برای من ارزش تمام کشور را دارد" و "جمهوری اسلامی" را حرکتی به سوی

"مجهول مطلق" نام نهادم. امروز پس از گذشت بیش از ۷ سال تصویر حکومت خمینی و آخوندهای همدست و برای جامعه انسانی بصورت هولناک ترین رژیم قرن کنونی درآمده است. هر یک از ما در داخل کشور و در خارج آن در بیابان‌های دشت و دریا و در میان رقت بار مردم کشورمان و آنچه را که در آن می‌گذرد ما را آگاه می‌کنند پس لازم نمی‌دانم، وقت شما را صرف بیان صحنه‌های دلخراش و آنچه را که برادران ما از ستم، تحقیر و اجحاف می‌کشند اینجا بازگو کنم. وضع جهانی این جمهوری نکبت‌بار آنچنان است که کلیه ملل مسلمان و غیر مسلمان به درجات مختلف هر روز نسبت به آن بدبین‌تر می‌شوند. کلیه سازمان‌های بین‌المللی بخصوص کمیته‌های حقوق بشر و عقوبت‌های ملی نسبت به این رژیم جز نفرت و انزجار چیزی ندارند. لیبی به دلیل عدم تعادل فکری رهبران آن و سوریه که

بارها به قتل عام مسلمانان دست زده است، به علت باجی که خمینی با فروش نفت ایران و رایگان شتار رژیم آن می‌کند، گاه و بیگاه با او در ارتکاب جنایات همدست می‌شوند. انزوی بین المللی رژیم آخوندها و تصویرنگینی که در آذهنان مردم جهان گذارده است، در تاریخ ما صحنه‌های بی سابقه است. در معرفی جمهوری اسلامی، خمینی همت زیادی از خود نشان داد و روح خبیث خود را اذلال و اوباش‌ها به بندش از هر طرف نفرت جهان را برانگیخت - ولی ما هم بیگانه نشدیم: این رژیم آنچنان که هست به دنیا عرضه شد. جوانان ما در تمام کشورهای جهان به تمام مراجع بین المللی رو آوردند و تصویر حقیقی این حکومت خون آشام و فاسد را آشکارا و گاهی با اصرار و ابرام ترسیم کردند: نتیجه بسیار مفید و موثر بود. بقیه در صفحه ۳

درسی از پیشوایان

انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطیت اگر از زیرکترین حادثه‌های سراسر تاریخ ما باشد، بی شک از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ ما است. اگر تحولات دو کشور آسیای ژاپن در خاوردور و عثمانی در خاوردور نزدیک را در نظر بگیریم، گمان می‌کنیم که پیشوایان مشروطیت ایران، حکایت از بزرگ‌ترین جهش دیکراتیک، با اتکال به قیام مسلحانه، در وسیع‌ترین و پرجام‌ترین قاره‌ها، یعنی آسیا است. و سرانجام، سخن از مشروطیت، روایت از روشن بینی و شهروندپرستانه‌ترین است که در سوزمین خود در جاده‌های مبتنی بر تنوع اقوام، و در حدیثی عقب ماندگی، غرق در تاریکی، ارتجاع، خرافات، بیسوادی، بی خبری و اختناق، دست به کاری زدند که به اعجاز می‌ماند، ولی معجزه‌ای در میان نبود - در ایست، عاطفه و وطنپرستی و غایت آزادی و ولایت را، و اندیشه‌های آن‌ها بود که حرکتی را در هوای امید و ایمان سامان داد. بقیه در صفحه ۲

بهاران باوه و دورود

به گزارش خبرنگاری جمهوری اسلامی در اثر آشپزخانه توپخانه دورود عراق بر شهر باوه در روز شنبه (دوم اوت) دو نفر کشته و عده زیادی زخمی شدند. بر اساس اعلامیه مشترک سپاه پاسداران و ارتش در اثر این آشپزخانه ها تعداد زیادی واحد مسکونی نیز ویران گردید. خبرنگاری جمهوری اسلامی همچنین گزارش داد که در ارض باوه هواپیما های عراقی شهردورود به وسیله هواپیما های عراقی حمله کرد. ۲۰ تن به قتل رسیدند. رادیوی جمهوری اسلامی قبلا تعداد کشته شدگان این بمباران را ۱۵ نفر ذکر کرده بود. از سوی دیگر به گزارش خبرنگاری فرانسه از بغداد، اعلامیه نظامی دیشب عراق حاکی است که در اثر آشپزخانه توپخانه جمهوری اسلامی بر شهر بصره در روز شنبه (۲ اوت) یک طفل کشته و ۲۶ تن از جمله یک طفل شیرخواره و ده کودک دیگر مجروح شدند. خبرنگاری جمهوری اسلامی و خبرنگاری فرانسه

اجلاس عادی شورای

نهضت مقاومت ملی ایران

جلسه عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران با حضور دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت، در ساعت ۱۰ با مداد روز شنبه (۱۶ مرداد) در محل ۱۲۶۵ (دوم اوت) تشکیل شد. در این اجلاس ابتدا مسائل جاری و از آن جمله علل خودداری از گرد هم آیی هموطنان که قرار بود روز یکشنبه ۱۲ مرداد به مناسبت بزرگداشت هشتمین سالروز اعلام مشروطیت و شصتمین سال پایداری نهضت مقاومت ملی ایران برگزار شود، مورد بحث قرار گرفت و آنگاه نقش قسمت تبلیغات نهضت در ارتباط با مسائل و رویدادهای درون مرزی و لزوم هماهنگی فعالیت‌های تبلیغاتی با مقتضیات تازه تحویل و تصمیمات لازم اتخاذ شد. جلسه شورا در ساعت ۲ و ۴۵ دقیقه بعد از ظهر پایان یافت.

پشتیبانی نظام پزشکی فرانسه از پزشکان ایرانی

آگاه شده اند که پزشکان ایرانی به خاطر معالجه و مداوی همه زخمیان و بیماران، فارغ از هرگونه تبعیض، قربانانسی تهدیدها و بد رفتاری های رژیم جمهوری اسلامی گردیده اند و در مواردی ایمنی بد رفتاری ها به مرگ منجر شده است. ما پزشکان فرانسه شوق شدیدی نسبت به این اقدام های غیر قابل قبول اعتراض می کنیم. ما اعلام می کنیم که پزشکان در سراسر جهان و وظیفه دارند در چارچوب احترام به ارزش حیات و منزلت شخصی انسان، هر بیماری را زخمی را از هر ملیت و معتقد به هر مذهب و عقیده ای، معالجه و مداوا کنند. ما پشتیبانی خود را از همکواران ایرانی مان که قربانی انجام وظیفه خود شده اند و به ویژه از رئیس نظام پزشکی ایران و اعضای هیات مدیره این سازمان که در بایزاداشت به سر می برند اعلام می کنیم.

نظام پزشکی فرانسه، در پی دریافت نامه دکتر منوچهر رزم آرا به نمایندگی پزشکان ایرانی شافل در فرانسه، مراتب حمایت و پشتیبانی خود را از پزشکان ایرانی که قربانی جمهوری اسلامی شده اند، اعلام کرد. شورای ملی نظام پزشکی فرانسه در پاسخی به پزشکان شافل ایرانی در این کشور به تاریخ سی و یکم ژوئیه مطابق با نهم مرداد، می گوید: ما همراه با کنفدراسیون سندیکا های پزشکان فرانسه، و فدراسیون سندیکا های پزشکان فرانسه، بیانییه ای را در تئاتر پیدنقطه نظرهای پزشکان اعتباری ایران، در اختیار رسانه های پزشکی و رسانه های عمومی قرار داده ایم. توجه هم میهنان را به بخش هایی از این بیانییه جلب می کنیم: شورای ملی نظام پزشکی، کنفدراسیون سندیکا های پزشکان فرانسه، سانگراپی بسیار فدراسیون پزشکان فرانسه، سانگراپی بسیار

دلایل چشم پوشی از برگزاری مراسم بزرگداشت مشروطیت

زمینه مسئله گروگان های فرانسه، طی مذاکراتی، از نهضت مقاومت ملی ایران خواهش کردند که از برگزاری این گردهمایی خودداری کند. نهضت مقاومت ملی ایران در اطلاعیه ای که روز شنبه به این مناسبت منتشر کرد، اعلام داشت به دلایل انسانی و برای سلب هرگونه بیانییه ای از رژیم تهران، این درخواست را پذیرفته است. متن این اطلاعیه روز جمعه و شنبه و یکشنبه به وسیله تلفن خبری نهضت بخش شده و با اطلاع هموطنان عزیز که خود را برای شرکت در این اجتماع ملی آماده کرده بودند رسید گه این گردهمایی برگزار نخواهد شد.

همان گونه که قبلا نیز به آگاهی هموطنان ارجمنند رسیده بود، بنا به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران قرار بود روز یکشنبه ۱۲ مرداد ماه برابر با سوم اوت، به منظور بزرگداشت هشتمین سالگرد اعلام مشروطیت در ایران، اجتماع بزرگی در مرکز فرهنگی "مورس راول" واقع در "ولیزی ۲" حومه پاریس برپا شود، اما متأسفانه، مقامات دولت فرانسه با آن که پیشتر با این گردهمایی موافقت کرده بودند و تمام موجبات و مقدمات تشکیل آن به نحوی باشکوه فراهم شده بود، در آخرین لحظات به دلیل ادا مه مذاکرات نهایندگان دولت فرانسه در تهران در

بازتاب جنگ

جناح‌ها

در جبهه‌ها

در صفحه ۱۲

ادبیات مشروطیت

چاووش خوان آزادی

در صفحه ۶

به زهد گریه شبیه است

زهد حضرت شیخ

در صفحه ۷

پیام دکتر شاپور بختیار

بنیادیت سالروز هشتادمین سال اعلام مشروطیت

و شصتمین سال تأسیس نهضت مقاومت ملی ایران

بقیه از صفحه ۱

وضع اقتصادی و چگونگی زندگی مردم احتیاج به بحث طولانی ندارد: ندانم کاری و سوءاستفاده یکی از عوامل عمده ای است که ضربات هولناک و بی دریبی بر بیکر اقتصاد ایران زده است. با وجود جنگ احتمالی و ایران سوزی آنکه قیمت نفت که از سال گذشته تاکنون به یک سوم تقلیل یافته است، روز رسیده، رژیم و قیام، همچنان به شعار خودکفایی اقتصادی بسودن نفت ادامه می دهد.

سال گذشته درآمد حاصل از نفت در حدود ۱۲ میلیارد دلار بود که ۵ میلیارد کمتر از مبلغ پیش بینی شده بود. اگر سال عایدات نفت به نصف آن مبلغ، یعنی ۶ میلیارد دلار هم برسد، کارشانان نفت تعجب خواهند نمود.

محدودیت های ارزی چنان زیاد شده که برای تعمیر چاه ها و پالایش نفت و حمل و نقل آن دشواری های روزافزون در پیش است.

دارو و مواد بهداشتی نایاب است. کمبود مواد غذایی حتی در بازار سیاه که خود آوندها برای سودجویی و تنگدستی دوستانان به راه انداخته اند، به روشنی احساس می شود. و بالاخره به علت کمبود رز و مواد خام و قطعات بدکی کارخانه ها به سرعت رو به تعطیل هستند و به این جهت قطعاً پیش بینی می شود که تا چند ماه دیگر بر خیزل ۳ میلیون بیکار بیش از پیش افزوده خواهد شد.

کمبود شدید کود شیمیایی، وسایل تراکتور، پمپ آب و غیره، زندگانی کشاورزان را بدتر از کارگران می کند - قیمت دلار همه می دانند که بیش از ۷۰ تومان شده و اخیراً اجناس ساخت خارج را باید به ارز خارجی خرید - ما هم حقوق کارکنان دولت و مواضع سالیانه تنویق می افتد. من چه بگویم که با تاء تربیتر شما نشود. با دادن مدها هزارگانه و خدای دانند قدر معلول و زمین گیر، هنوز آوند و قیام فریباد می زند: جنگ جنگ تا بیروزی - جنگ برای چه؟ جنگ برای کی؟ در یکی از مجموعه ترهات روز جمعه گذشته آوند بی شرم رفسنجانی می گوید: "ما از ۲۰۰ میلیارد خسارتی که عراق با بسردارد صرف نظر می کنیم به سیرط آن که عراقی ها دولت یعنی کنونی را سرنگون کنند - چه حاتم یعنی رعایت اصل عدم دخالت در امور کشورهای دیگر! و بعد چند جمله و شعار محک: لبیک یا امام - قدس قدس - کاروان کربلا و از این قبیل اراجیف جگسی می توانند به این آونده های پسر و فاسد بفهماند که ایرانی فقط برای دفاع از ایران آزادگی دارد - اگر آزاد باشد به امام کذاب لبیک نمی گوید و با تسویب و تانک به زیارت کربلا نمی رود - جوانان، بسد حق برای خلاصی از دست جلادان عمامه به سر که آن ها را روانه دیار نیستی می کنند هم روز به به ممالک همجوار و بهار و پناه می برند - و حق دارند که بیسرای ادامه حکومت بیشتر آونده ها کمک نکنند.

جوانان ایرانی که سخنان مرا در داخل و خارج کشور می شنوید! درست گوش فراد دهید تا شما را از یک شوطنه سزرگ و بسیار خطرناک آگاه کنم: استعمارگران کهن برای آینه حکومت خمینی که آن را غیرقابل بسد دوام می دانند طرح شیطانسی جدیدی ریخته اند: همان طوریکه در زمان ملی شدن نفت بریطیک صدرا رکسی که خدشان اخیراً "چاب کردند"، سعی کردند تا به آمریکا ای ها تلقین کنند که مصدق نزدیک به کمونیست ها شده و قریباً "ایران در چنگ اسل کمونیست ها خواهد افتاد - بعد از ۳۳ سال با فیلم مشهور "سقوط یک امپراطوری" برطبق مدارک رسمی گفتند: ما بسول دادیم که مجسمه شاه فقید را پائین بیاورند و مبلغ بول و نام گیرنده را نیز بسین داشتند - این با رسیسه رنگ دیگری دارد به این شکل که: خمینی و عده ای از طرفیسان او پیش از حد ظالم وفا شده اند و باید فکری کرد که از دل همین حکومت،

آن شعار دستگاه خمینی است، با فروش اسلحه به ادامه جنگ و ریختن خون جوانان ما کمک کردند. هر چه ما در مدت ۴ سال با تک سردادیم که خمینی تروریست پرور است، کسی نشنید. هر چه گفتیم که رژیم آوندی این جنا بیکار بزرگ تاریخ به شما هم نخواهد کرد، موثر نشد. تا روزی که ظرف ۳ دقیقه بیش از ۲۳۰ نفر جوان آمریکا سی و ۵۳ جوان فرانسوی در بیروت در خون خود غلطیدند. از آن روز به بعد، اوضاع اندکی تغییر کرد - اولاً تا آن روز هر چه ایرانی اعم از مسلمان شیعه و سنی - مسیحی - کلیسی - زرتشتی و بهائی کشته میشد اعتراضات اکثر اقطب جنبه تظاهرات به انسان دوستی داشت.

همان طوری که عرض شد، نهضت مقاومت ملی ادامه دهنده نهضت مشروطه است. من در ماه ژوئیه ۱۹۷۹ به پاریس آمدم - به خاطر برپا آمدن جو سیاسی و وضعیت مرا: خمینی در اوج قدرت و مورد ستایش و پرستش اکثریت مجذوبندگان بود. من تنها با دست خالی ۱ دیری نیاثید که با گذشت زمان سز و کله همکاران خمینی و عده ای دزد و فراری پیدا شد - مجاهد فدائی - توده ای و غیره هم بتدریج رسیدند. این یکی گفت من گول خورده بودم - دیگری حرکت اول انقلاب را اصیل دانست و حرکت دوم را انحرافی - آن یک خود را تنها آلترنا تیفو دمکراتیک پنداشت ولی زمان به نفع نهضت مقاومت ملی بود زیرا قدرت واقعی و مالکیت هر جنبش را گذشت زمان تضمین می کند. ما از هیچ شروع کردیم و به موازات در ایران به ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۴ رسیدیم. هر قدر ظلم و ستم و فساد روزافزون شد، گرایش مردم در داخل ایران به نهضت مقاومت ملی فزونی گرفت. با وجود کارشکنی های خارجی ها، با وجود تبلیغات و وعده های بیسوج سردمداران رژیم - با وجود وقاحت و بوقلمونی مفتی برخی از دست اندر کاران گذشته، همه می دانند (و مدعیان اجنبی پرست قبلاً از همه) که نهضت مقاومت ملی روزی تنها به میدان آمد و با وجود علف های هرزه، گسترش یافته و اعتبار غیر قابل انکاری حتی بین قسمت عمده ای از روحانیانی که اصل جدائی حکومت از مذهب را پذیرفته اند، پیدا نمود.

نهضت از ابتدا اصل صداقت و اخلاقی

خمینی و تروریسم

در آخرین سفری که در اوایل سال جاری مسیحی به آمریکا کردم در یک جلسه بحث و تشریح اوضاع ایران، یک امریکائی از من پرسید: شما آقای بختیار در چهار سال قبل گفتید که حکومت خمینی تا ۶ ماه دیگر دوام نخواهد داشت و حال هنوز با برجا است - سؤال با نهایت حسن نیت شد و در واقع ظاهراً فریب بود. به او پاسخ دادم که نخست شما بس از روی کار آمدن خمینی و با وجود تمام آهانست ها و گروگان گیری ها در مدد معامله و بندوبست با او شده اید - اسامی افراد و محل اغلب ملاقات ها را به او یاد آوردم. آن که من می دانم که کلیه دول صنعتی و حتی اسرائیل که نابودی

درسی از پیشوایان انقلاب مشروطه

بقیه از صفحه ۱

آخرین لحظه ها - تلاشی سرمی گیرد که نام مشروطه به جای مشروطه بنشیند چنان می خورند که حتی روشنگران مرعوب و مجلس ولایتان مردد می شوند و از نهیب و سلاخی می سازند و سدبانه ها را می شکنند و اجلاً به همت اوست که مشروطه که می رفت در مرداب مشروطه استبداد غرق شود، نجات می یابد.

و نیز در همین راستا، با سردار رنمدار، نمونه ای دیگر از پروردگان جنبش ملاقات می کنیم - با ستارخان که گفتند استادعلی اکبر دهم خدا محقق و مبارز بزرگ - وجود وجود اوسبسی شد که شهرت انقلاب به خارج از مرزها سرایست کند. آنگاه که در آن روزگار روزی نرفت که نام ستارخان در مطبوعات غرب نقش نگین دوامه شد و او با اکرام روبرو شد و جنبش ملی ایرانیان، نقل شادروان کسروی از این سردمدار حماسه ساز، در مرحله ای تکان دهنده است.

قوای روس تبریز را در محاصره خود دارد - قوای مخوف باکو، روستا های سر راه را به قمار داغ با میکوبدو پیش می آید - و رحیم خان نوکسر عین الدوله در جانی و سفاکی مرزی را نرفته باقی نمی گذارد.

تبریز به جولانگاه او باش و نیروهای غارتگر استبداد تبدیل شده است در هر گوشه شهر حما خونین برپا است. در سایر نقاط کشور وضع از این هم نا هنجار تر است آزادخواهان بنام رادرباغشاه به زنجیر کشیده اند - ملک المتکلمین روحانی بزرگوار و مشروطه طلب و مسور سرافیل نویسنده ای ترقیخواه را خفه

را با روشن بینی و صراحت تمام نمود - نه اصول قانون اساسی جدا شد و نه هیچ گاه به جمهوری تکبیت بار و ایران سوز خمینی لبخند زد. ما حاکمیت ملی را برای نیل به هدف های نهضت که استقلال - آزادی و عدالت اجتماعی است، بهترین و مؤثرترین راه می دانیم. ما بسدون اینکه خود را قیم ملت ایران بدانیم، بعد از ۲۷ اردی بهشت ماه ۱۳۶۴ خود را نماینده اکثریت قاطع ملت ایران می شناسیم و بدون اینکه در عالم خیال باقی بمانیم، می دانیم که حکومت دمکراتیک محتاج به گذشت زمان است - می دانیم که مدتی طول خواهد کشید شاید تا آخر این قرن باید گوش کرد تا یک رژیم ملی دمکراتیک و مترقی در کشورمان آنگاه ریشه بدواند که به وسیله کودکان سرهنگ ها یا شرارت آوندهای طماع یا تجزیه طلبان بی شرم و خیانت پیشه از پای در نیاید.

جوانان ایرانی با رستگینی بسر دوش خواهند داشت: چون ایران مال آن ها است. باید قبول مسئولیت بکنند - نصیحت من که ده ها سال در راه استقرار دمکراسی و حقوق ملت ایران مبارزه کردم به این جوانان قبیل از هر چه جریته قانون است و مخصوصاً احترام به حقوق اقلیت های مذهبی و قومی و عقیدتی است.

شما حق ندارید در هر مقام و منصبی که هستید به هموطنان خود - یا دیگران زجر و شکنجه روا دارید - جامعه می تواند فردی را محاکمه و حتی به اعدام محکوم کند ولی حق ندارد او را از حقوق انسانی محروم کند - وقتی می خواهم یا می شنوم که فردی را سنگسار می کنند، غیر از تاشیر طبیعی از خود با نهایت شرمندگی می برسم: چه شد که کارکشور مولانا - حافظ - رازی - و خیام به اینجا کشید؟ این عمل و این رفتار چون انسانی نیست، ایرانی نیست - آوندهای ایران را از یک کشور با فرهنگ تبدیل به یک قبیله آدمخوار کرده است - و بر همه ما ست که متحد شویم و این رژیم و این اقلیت وحشی و این امام کاذب را برانندازیم. و جای تعارف و تحمل نیست که دیگران برای ما از شکم این رژیم ضدایرانی، رژیم دیگری بنیان گذاری کنند.

ایران هرگز نخواهد مرد

در اینجا ستارخان یا سخنی می دهد یا سخنی همه ی تاریخ ایران است، یا سخنی آزادگی و یا سخنی روح وطن پرستی یا سخنی اعتقاد به عظمتی است که تنها در سایه آزادی و استقلال می شکند و بسارور می شود.

می گوید: "ژنرال قنصل من می خواهم که هفت دولت به زیر بیرق دولت ایران بیاید، من زیر بیرق بیگانه نمی روم" و قنصل از این پاسخ خیره می ماند. گمان نمی کنم که پیش از این نیازی به گفتن باشد که این همه عده - سلطان می کشند و نهیب می زند که آری "شنا کردن را در آب با یاد موخت" - دموکراسی و زندگی با قانسون رادر بیتهای اجتماع با بد تجربه کرد، که تا قضا با پرورش مغزها سازگار نیاید شد، جهل و خرافه و محکومیت و مظلومیت بی شفا با برجا خواهد بود.

امروز با یاد و یادگار آن مظهر شرف و غیرت - در بونه تجربه ای طاقت سوز - بنا م معصومیت صد هزا رنجه نا شگفتی که درون مرداب های هورالهیوسزه و مجنون بر پر شده اند بنام ملتی که در زیر خلبان های آتش با جنگ و دندنان از شرف و حیثیت و هویت ملی خود دفاع می کند بسا نیم با وجدان خود خلوتی بسا نیم، در هر مجلسی و به هر دیداری به چشمان غمگرفته بیکدیگر از سر صدق بنگریم و با اشکی به حکمایستاز داغ دیدگی ها، عهد کنیم که برومیت آن مردان عزم و غیرت، به وفاداری ایستاده ایم و بر استقلال و آزادی حاکمیت ملی دل بسته ایم و به هیچ شکلی از اشکال استبداد دین و دینخواهی هموطنان: اگر بخشگان ندن مرداب های حشره زا قصد کرده ایم، اگر به سوازن شدن ریشه خمینی ها و هرگونه استبداد، یعنی به قنای مایه ای ذلت های مکرر دل بسته ایم - اگر از تکرارها خسته

بقیه در صفحه ۱۲

هوسنگ وزیری

چراغ سبز،

چراغ قرمز

رنگ چراغ ها این قدر که در تعبیرها و بیستگویی های سیاسی بعضی زما ایرانیان اهمیت یافته است، گمان نمی رود که در هیچ کشور دیگری به این درجه از اهمیت رسیده باشد. هرچند که در ایران با کمی بی درنگی به رنگ چراغ مربوط می کنند. رژیم شاه که ساکت شمسد، برخی از زمان را بدین سبب دانستند که چراغ ها همه جا برای آن رژیم قرمز شده بود، خمینی که خواست قدرت سیاسی را در ایران بدست آورد، با یک موج ترافیک سبز و سبز شده بود. مطابق این تعبیرها وقتی که چراغ قرمز باشد، هیچ قدرتی نمی تواند تورا با دامنه حرکت تشویق و ترغیب کند. با بدتر مکنی و با بیستی و منتظرمانی. به عکس، وقتی که چراغ سبز باشد، هیچ ترمزی قادر به متوقف کردن تو نیست. با بدان قدرتی تا به هدفی که البته دیگران برایت تعیین کرده اند، دست پیدا کنی.

مطابق این تعبیرها اختیار چراغ و رنگ آن به هیچ وجه در دست تو نیست. اختیار مغزوست و با ویا هایت به هم چینی. ذهن خرافه پرست و خیالاتی گروه های که همیشه می خواهد دست های مردمی را در جریان حوادث درکا ربینند، البته به خود این زحمت را نمی دهد که دریا بسد مرکز این فرماندهی در کجاست و چگونه عمل می کند. بلکه این را به عنوان یک داده می پذیرد که مرکزی وجود دارد که فرمان می دهد و اعضای که فرمان را اجرا می کنند.

می پذیرد که انقلاب اسلامی ایران، کار خود را برانگیختن نمود، بلکه خارجی مصلحت دید که چنین بلائی را به سر ما بیاورد. به جدلیل؟ پاسخ همدار اینجا با هم نمی خواند. فقط بر سر دلایل است که ذهن های خرافه پرست از یکدیگر جدا می شوند و با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند. برخی می گویند برای آن که ما داشتیم "ژاپن دوم" می شدیم. اما وقتی از آن می پرسی چرا ژاپن اول، با وجود آنکه بمب اتمی بر آن افکندند، سرانجام توانست به باشگاه قدرت های صنعتی راه یابد و چرا ما، که تازه می خواستیم "ژاپن دوم" شویم، نتوانستیم، در پاسخ درمی مانند.

برخی دیگر عقیده دارند که می خواستند اگر دگر شوری یک "کمربند سبز" اسلامی بکشند و ما مانع این مقصود بود و از اینرو خمینی را که زده همدار پیش در "آب نمک خوابانده بودند"، آوردند تا این برنامه را اجرا کند. اما وقتی می پرسی چرا خمینی به منافع غرب بیشتر لطمه می زند تا به منافع شرق، نگاه های از سردسوزی به تومی اندازند و می گویند: کجا پیش را خوانده ای، باش تا صاحب دولتش بدمد، چرا که این هنوز نتایج سحر است. چه بسا که غرب پنجاه سال دیگر محصول سداری را بگیرد که امروز افشانه است. یا راه های دیگری گویند که قصداً این بود که در خاورمیانه جنگ طولانی دیگری، سواى جنگ اعراب و اسرائیل بسراه افتد و شاه زیر بار این امر نمی رفت، اما خمینی با قرارهاى پنهانی که گذاشت، حاضر شد این برنامه را اجرا کند. برخی هم پای او یک راه میان می کنند که داشت حسابی مزاحم جهان صنعتی می شد و در نتیجه می بايست یکپارچگی خود را از دست بدهد تا در نیای غرب نفسی به آسودگی بر آورد.

آهان خرافه پرست، پس از اینکه این دلایل را، جدا جدا، آوردند، دوباره به یکدیگر می رسند و نتیجه می گیرند: پس تا دوباره چراغ سبز برای سرنوشتی خمینی روشن نشود، هیچ کاری نمی توان کرد جز انتظار رو انتظار روباهم انتظار... البته هیچ یک از آنان بدترستی نمی دانند که کلید این چراغ سبز و آن چراغ قرمز به اختیار انگشت کیست؟ آمریکا؟ شوروی؟ انگلستان؟ اسرائیل؟ یا همه آنها با هم؟ و این دولت ها چگونه اقدامات خود را هماهنگ می کنند تا در اجرای برنامه ای که زمدتها پیش تدارکش را دیده اند بهم خورد؟ پرسش ها همه درست و منطقی و پاسخ ها همه

جمهوری اسلامی



ایران و خود سانسوری

در جمهوری اسلامی اینک همه در برابر هم ایستاده اند و به روی یکدیگر خنجر می کشند. به بیروی از چند دستگی آخوندها، مطبوعات رژیم نیز نیش قلم های چرکین شان را به قلب هم نشانه می روند. رژیم خمینی در برابر صرف آرائی و برای مقابله با خطر "که بیخ گوش کمین کرده است، چندی پیش، قانون مطبوعات دیگری را به روی صحنه آورد تا حتی "پوزه" بندی برده ان مزدوران نا پخته و افسار گسیخته خود بزند. ولی دیگر این ترفند کهنه هم نتوانست از انتشار و افشای چند دستگی ها و دشمنی های کینه توزانه آخوندها نسبت به یکدیگر جلوگیری کند.

کیهان آخوندی، همپای دیگر روزنامه های مزدور رژیم، اخیراً "مطالعی را در زمینه مسئولیت ها و دشواری های مطبوعات عنوان کرده و با احتیاط و مراقبت تمام، از اختناق حاکم بر مهین ما برده بر می دارد.

کیهان آخوندی ابتدا در بیان چند دستگی های موجود که از آن به گرایش های متفاوت تعبیری کنند، می نویسد:

"می دانیم که ما مع علی غم یک دستی و یکپارچگی" اش، در کلیت خود، دچار گرایش های متفاوتی نیستیم. تفاوت بین این "طیف" ها در بعضی موارد، به وسیله "تخیل" یا "معه مرز بندی" می شود... به بحث و نقد کشیدن این تفاوت ها وظیفه اصلی مطبوعات بشمار می آید.

خرافی و سرشار از زرمزور زهائی که عقل متعارف به آن ها هرگز دسترسی ندارد. این خرافه پرستی و دیدگاه سراسر آمیز به تاریخ و سیاست، همواره به سود دستگی تمام می شود که قدرت را در دست دارد. ما دام که مردمی چنین می اندیشند، حکومت مستمرا برای ادامه پیدا کردی مشکل عده ای ندارد.

برای حکومتی مستمرا هیچ چیز تهدید کننده تر از بیداری، هشیاری و آگاه می نیست. ملت بیدار در تحولات سیاسی کشور خود نه دست اسرا را میسوزی می بیند، نه به رنگ چراغ ها اهمیت می دهد. نه برای حرکت با بیداران انتظار روشن شدن چراغ سبز بود، نه به پندار چراغ قرمز یا یاد از حرکت ایستاد. خرافه همواره مطابق منافع خود عمل می کند. لرد با لمرستون نخست وزیر انگلیس روزی گفته بود که انگلستان نه دوستان دارد، نه دشمنان دارد، بلکه فقط منافع دائمی دارد. هر ملتی چنین است، ما نیز چنینیم و با شیم. هنگامی که راه و وقت قدرت و اعتماد بنفس لازم را برای بدست گرفتن سرنوشت خودشان دادیم و منافع ملی را به دست خودمان بر گزینی نشاندیم، مطمئن باشيد که آن وقت خرافه ها برای افشاندن دست ما از سر و گول یکدیگر بالا خواهند رفت. کلیه چراغ سبز جز در دست خودمان در دست هیچ کس نیست.

در مجلس اعیان انگلستان

آیت الله خمینی

دیوانه و یا وده گو

در اجلاس سیزدهم ژوئن ۱۹۸۶ مجلس لردهای انگلستان، لرد مولی یکی از نمایندگان سؤال خود را درباره وضع بهائیان ایران چنین مطرح کرد:

از دولت علیا حضرت ملکه درخواست شد که یکنواختی را برقرار کند. در مورد کشتار و شکنجه بهائیان ایران منتشر شده است، با ردیگر به دولت ایران تذکره داده شود.

لرد مولی، در همین جلسه گفت:

"... در ظرف شش سال گذشته پیروان مذهب بهایی در ایران مورد شدیدترین شکنجه ها و کشتار قرار گرفته اند. پس از اعتراض هاى که از طریق سازمان ملل

حجت را تمام می کند. در مورد "ایهام قانونی"، حرف آخرونیسته آنت که قانون اساسی جمهوری اسلامی و همه قوانین دیگری که به شکلی با مطبوعات ارتباط پیدا می کند، حقوق و وظایفی را برای ما تعیین کرده است، ولی در همین "حد" هم کمی نویسیم، همان با کرامت الکاتبین است.

وی در زمینه "غوغا سالاری" با همه احتیاطی که به کار می زند، تصویری از اختناق که حتی بر مطبوعات مزدور جمهوری اسلامی حاکم شده است، به دست می دهد. می نویسد:

"غوغا سالاری از عوامل بیرونی است... که مطبوعات را تهدید به انفعال می کند، غوغا سالاری غیر از مطبوعات، دیگر جریان های سیاسی - اجتماعی را نیز تهدید می کند. نویسنده در این قسمت برای آنکه از قضا و بلا در امان بماند، دست به دادن "خوشبینی ها" می زند و از زبان او، مراحبت بیشتری به نوشته خود می دهد و می نویسد:

"حجت الاسلام خوشبینی ها، علت انفعال قشروسیبی از صاحب نظران اسلامی را همین امر می دانند و می گویند: در این مرحله پس از گذشت هفت سال از انقلاب، چهره های روشن انقلاب ما کم کم به صورت افرا دمحتاطی درآمدند... یک خود سانسوری عجیبی در جامعه پیدا شده است. به روزنامه نگار می گویند: "چرا نمی نویسد، می گویند به ما تلفن می کنند که فلانی تضعیف شده است، نویسنده..."

سرنوشت آزادی بیان و قلم در نخستین "حکومت الله پروری زمین" این است که قلم به میدان خودی را نیز گرفتار سانسوری خود سانسوری می کند و حتی صدای آخوند مقتدر و مردم خوار خودکا مدهای چون خوشبینی ها را نیز در می آورد.

سر کججه، مطبوعات رژیم خمینی، با زتاب غده بدخیمی است که با بساز بیکر ن جدید، همین ماجرا می شود!

خریدنان سنگگ به دلار!

متحد بعمل آمد، مختصر تخفیفی در آزار و شکنجه حاصل شده، اما متأسفانه سفاکها ر دیگر سنگسار روحی و ضبط اموال و محرومیت از حقوق قانونی و اعدام های بدون محاکمه در باره بهائیان از سر گرفته شد.

لرد ملیش گفت: ... در مورد آیت الله خمینی ما با یک دیوانه مذهبی سروکار داریم. او مردی سر سخت و پاره گوشت و وقتی انسان با چنین کسان درگیر می شود هرگونه اعتراض و تذکره ها ناکارآمد تلقی می شود. مثال خمینی با ردیگر به ما ثابت می کند که در دنیا امروز با دیوانگان چندی درگیر هستیم و من به همین مناسبت با ردیگر به آنها که مخالف ایجاد یک قدرت دفاعی در انگلستان هستند، هشدار می دهم که حضور این دیوانگان در تجهیزات دفاعی را ضروری می کند.

با نوهوری و وزیر کابینه ما دام تا جر که جوایگی لردها بود در پاسخ ها پیش یا دارنده دولت انگلیس عمیقاً "نگران نقض حقوق بشر در ایران است. این دولت یکی از امضاء کنندگان پیش نویس قطعنامه ای است که در ماه دسامبر ۱۹۸۵ مورد قبول مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت و بموجب آن درخواست شده بود که به نقض حقوق بشر در ایران فوراً خاتمه داده شود.

خانم هوپر در بخش دیگری از سخنانش به لردها گفت:

اینجا نوابمینان دارم که اقدام هماهنگ سازمان های بین المللی و به ویژه با زار مشترک، در دفاع از حقوق بشر در ایران بسیار موثر خواهد بود. دولت انگلیس اعتراض خود را در مورد نقض حقوق بشر در ایران به سازمان مشترک تسلیم کرده است و اگر موقعیت ایجاد کند با ردیگر نیز چنین تذکری خواهد داد.

لرد ما سنون از خانم وزیر پرسید:

آیا سرکار عالی پشتیبانی دولت ایران از کشتار، شکنجه و تنگی جباری مذهب بهائیان را در حقیقت آدم کشی دسته جمعی نمی دانید؟ بنا بر منشور حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، چنین اعمالی جنایت است.

لرد مولی گفت:

بهائیان در ایران از خشونت و وحشیگری دولت زجر می کشند و نیا یدیه این دلیل که دولت ایران در دست مردمانی غیر عادی است بر این جنایات چشم می فرو بندیم...

مردم به طنزی می گویند، استقلال اقتصادی جمهوری اسلامی بجای کشیده است که به زودی نان سنگگ را هم با یدیه دلار بخریم.



آلمان:

وضع غم انگیز پناهندگان ایرانی

هفته نامه معتبر آلمانی "دی ساید" در گزارشی درباره پناهندگان آلمانی در برلن غربی در شماره ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۶ - می نویسد:

یک سوم پناهندگان از ایران می آیند و بقیه از هند، پاکستان، لبنان و ترکیه. یک مترجم فارسی سرگرم جا بجا کردن سه خانواده ایرانی است که سه شب را در خیابان گذرانده اند. زیرا اگر پناهندگان به هنگام رسیدن به برلن غربی ورقله ای به ارزش ۱۵ تا ۲۰ مارک می گیرند که با آن می توانند هر پانسیون را که خودشان خواستند انتخاب کنند، ولی دریا نسئون های ارزانی قیمت تخت خالی وجود ندارد.

بدین سبب شهرداری، پلیس، پلیس امنیت، بنیادهای نیکوکاری و کلیسا این وظیفه را برعهده گرفته اند که مدارا اقامتگاه تازه ای برای این گریختگان پیدا کنند. ولی جا به این آمانی ها گیر نمی آید. مثلاً شهرداری پس از جستجوی بسیار دست راست آتش نشانی را راضی کند که یک شب، فقط بکشنه شب، به دهها پناهنده ایرانی جا دهد. ۲۲ تخت خوابی که در اداره آتش نشانی زده شد، فقط در اول صبح نیم ساعت پر شد. شهرداری پذیرش این همه پناهنده که در حال حاضر تعدادشان به ۷۱۰۰ نفر رسیده است، جان ندارد. دستگاه ادارای هم برای انجام چنین وظیفه ای آماده ای کافی ندارد. حتی نمی دانند کدام پناهندگان را از کدام کشورها در کنار یکدیگر قرار دهند تا بین آن ها کار به مشاجره و دعوا نکشد. نیز نمی دانند که عادات غذایی این پناهندگان چیست.

وضع پناهندگان به نحو سفیاری وخامت یافته است. در نیمه اول سال جاری میلادی در آلمان غربی، به اضافه برلن غربی، ۴۲۶۸ تن درخواست پناهندگی کرده اند، حال آنکه در شش ماه اول سال گذشته این رقم به ۳۰ هزار می رسید.

هم اکنون ۱۰ هزار پناهنده در برلن غربی بسمی برسد، از این عده ۳ هزار نفر نزد دوستان و خانواده های شان یا در خانه های خود قرار گرفته اند. پناهندگی می کنند و ۷ هزار نفر بقیه در پانسیون ها، باشگاه های ورزشی که بدین منظور تخلیه شده اند، یا در کانتینن های مخصوص کارگران ساختمانی بسمی برسد.

در محله "اشیاندانو" در برلن غربی ۱۰۰ ایرانی در دو سالن سربو شده و ورزشی زندگی می کنند و پلیس سرخ آلمان به آن ها غذای رساند. این سالن های سربو شده را برای مواقع اضطراری نیز در نظر گرفته بودند. در مورد پناهندگان ایرانی، وضع به واقع اضطراری است. دور هر چند تخت خواب را پاروان کشیده اند تا خانواده ها دست کم اندکی آسوده تر باشند. در گوشه ای تلویزیون به زبان آلمانی برنما می بخش می کند. بین تخت خواب ها چمدانها قرار گرفته اند. ایرانیان می گویند که از اقامتگاه موقت خود ناراضی نیستند. آنان معمولاً کم حرف می زنند. اما دوزخ ایرانی اطلاعات خود را سخاوتمندانه در اختیار ما می گذارند.

یکی می گوید پدرش را به این سبب که پسر از خانه ناپدید شده بود، یک هفته تمام مورد بازجویی قرار دادند. سخنان او آنقدر شنیدنی است که بتدریج دور و بر تخت خواب او و پسران ایرانی می شود. اینان از تهران، کرمانشاهان،

مازندران، فارس و نقاط دیگر آمده اند و دارای مشاغل خوبی بوده اند، مانند کتابدار، معلم زبان انگلیسی، بازرگان، پرستار، ریما رستان و مهندس. و از اینها مودت تعقیب و آزار را تجربه کرده اند که مخالف نشان می دهد.

می گویند یکی که یک بار به زندان افتاده باشد، دیگر مشتری دائمی است. فقط یک خبرنگاری ساده که می آید و دوباره بیایند و او را ببرند. یا سارا خانم را زوررومی کنند. به تا زگی جوانان هر چه بیشتری را به زور به جیب می برند و ۹۰ درصد اینان بدین سبب که از آموزش کافی نظامی برخوردار نیستند در جیب کتبی می شوند.

ایرانیان معمولاً ترکیه را به عنوان راه فرار انتخاب می کنند. اولین راه برای مهاجران است. بسیاری که به فرار از هزنای و بیادانی می افتند که فراریان را غارت می کنند، زنان را مورد تجاوز قرار می دهند و زخمی می کنند. ایرانیان در ترکیه که فقط اجازه اقامت می دارند، مدت مقدور است. پناهندگان از حقوقی برخوردار نیستند. غالباً نگران آنند که به ایران برگردانده شوند. از اینرو خواهش می کنند که دولت ایران برای این روایتی و بلیت مسافرتی تهیه کند. یک روایتی جعلی عبورویک بلیت هواپیما به مقصد برلن شرقی معمولاً ۳ تا ۴ هزار دلار تمام می شود.

وقتی که به فرودگاه برلن شرقی رسید، بی هیچ گفتگویی مقامات آلمان شرقی آنان را اسوارا توپوس می کنند و به برلن غربی می فرستند. یک ایرانی می گوید: "بدین ترتیب است که سراز برلن غربی درمی آوریم، هر چند که در اصل می خواستیم به کانادا، آمریکا یا استرالیا برویم، زیرا در آنجا خوشبختانه می توانیم زندگی کنیم."

ولی سفارتخانه های این کشورها در ترکیه درهای خود را بسته اند. روی این پناهندگان نمی گشایند. گفته می شود که اکنون ۳۰ هزار ایرانی در ترکیه به انتظار آن بسمی برسد که راهی به یک کشور غربی پیدا کنند. یک زن می گوید که ما زمان ملل متحد باید به حال پناهندگان در ترکیه برسد تا امنیت آنان حفظ شود و بلائی به سرشان نیاید.

خود این زن می خواست به کمپساری سالن ملل متحد برای پناهندگان برود، ولی از برلن غربی سردر آورد. سنا تورفینگ، مسئول امور اجتماعی سنای برلن غربی، وقتی از آلمان می پرسد که آینه را چگونه تصویر می کنند، بحث داغی درمی گیرد. همه آلمانان می خواهند، به محض آن که وضع کشورشان عادی شد، بی درنگ بدانجا برگردند. وقتی که از آن پرسیدیم آیا فکر می کنند که در آینده ای قابل پیش بینی تغییراتی در ایران روی دهد، جواب می دهند: بی عدالتی مانده ان نیست.

یک سوم پناهندگان به آلمان غربی می آیند. اما از ایران آمده اند. گهگاه ایرانیان حتی نیمی از پناهندگان را تشکیل می دهند. شانس آن ها برای آنکه سزاوار پناهندگی شناخته شوند، خوب است. چهل درصد از درخواست ایرانیان برای برخورداری از حقوق پناهندگی در آلمان غربی پذیرفته

می شود. پناهندگان در درجه دوم از لبنان می آیند، در ردیف پائین تر هندی ها و غنائی ها قرار دارند. البته شانس اینان برای آنکه به عنوان پناهنده سیاسی شناخته شوند، به مراتب کمتر است. با این همه کسی را به لبنان نمی فرستند. سنا تورفینگ می گوید اگر مقامات اداری تندتر کار می کردند، امروز بسیاری از ترمی شده معمولاً شش هفته طول می کشد تا یک متقاضی پناهنده را از برلن غربی به آلمان فدرال بفرستند.

حتی در برخی اردوگاه ها تشریفات اداری پناهنده یکی یک سال و نیم طول می کشد. سنا تورفینگ می گوید، با وجود آن که من وضع اضطراری پناهندگان ایرانی را خوب درک می کنم، به نفع آن می دانم که در خودکشورتحتولتی بوجود آید یا در کشورهای همسایه شغل بوجود آوریم که بتوانند از این درمندان و به ستوه آمدگان پذیرائی کنند. زیرا زندگی در آن کشورها به شرایط زندگی در ایران نزدیک تر است.

دی ساید - ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۶

گسیل افواج قربانی

بیرتا یفر، مفسرخبرگزاری فرانسه، که تا سال گذشته نمایندنده ایران در خبرگزاری آلمان بود در یک مقاله سراسر مین نیروی انسانی و بیسیج توده ها از سوی جمهوری اسلامی در جنگ با عراق گزارشی تفسیری نوشته است که بخش هایی از آن را به آگاهی می رسانیم.

جمهوری اسلامی استراتژی خود را در طی شش سال جنگ با عراق برپایه استفاده از توده های انسانی قرار داده است و در طی این مدت به شیوه های گوناگون تبلیغاتی به تاء مین نیروی انسانی در جبهه ها دست زده است، اما تلاش های این رژیم برای بسیج داوطلبانه عوام به جبهه ها، هرگز تاکنون در چنین مقیاس عظیمی نبوده است.

یکشنبه گذشته، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع از تشکیل هزار واحد مرگبار نیروهای تازه نفس سخن گفت. است. بدین ترتیب به گفته وی قفسه است صدها هزار ایرانی دیگر برای تقویت و آرایش نیروها به منظور پایان دادن به جنگ "به جبهه های جنگ بروند که بیدار است و شورش دهند و از طلبان آموزش ندیده چه خواهد بود."

بیرتا یفر می نویسد: طبرفدراران شدید جنگ که پس از تصرف فاو اکتون موضع محکم را در رژیم افشا کرده اند در محاصره ها و سخنرانی های متعدد خود بارها به حمله بزرگی که دریا نسیز بدان دست خواهد زد، اشاره کرده اند.

رفسنجانی گفته است: نیمه دوم سال مرحله حساس و تعیین کننده ای در تاریخ اسلام، منطقه و جهان خواهد بود. بیرتا یفر، اضافه می کند: ایران، یک جمعیت ۴۴ میلیونی دارد که اکثریت آن را جوانان تشکیل می دهند و جمهوری اسلامی تاکنون یک میلیون و دویست هزار جوان را برای شرکت در جنگ و نیز برگردن جانی تلفات به جبهه ها فرستاده است. به نظر کارشناسان غربی از مهرماه ۱۳۵۹ تاکنون ۲۵۰ هزار ایرانی در جبهه ها کشته شده اند.

تاء مین این نیروی انسانی برای قربانی شدن در جبهه ها در درجه اول از طریق مغز شویی داوطلبانی که به قشرهای نامرفه جامعه تعلق دارند و از جوان ۱۳ ساله تا پیر مرد ۹۰ ساله را در برمی گیرند، تحت عنوان "بسیج مستضعفان" و با شعار ملی "شهادت در راه اسلام" صورت گرفته است. در دیدارهای ماه امسال پسمان از فراخوان آیت الله خمینی از همه مردم - مردوزن و بیبر جوان - برای شرکت در جنگ به هر صورت و هر عنوان - نهادهای اسلامی به سر باریگیری در میان کارمندان ادارات و بخش های دولتی دست زدند و از همه آنان تعهد گرفتند که در صورت لزوم و با اولین فراخوان آماده رفتن به جبهه ها باشند. بخش های خصوصی نیز با دادن فهرستی از داوطلبان جنگ بسیج ارائه رسید و ارزیابی هنگفت به حساب جنگی، سهم خود را در جنگ آیت الله خمینی با عراق می بردارند. هم اکنون چه از طریق رسانه های اطلاعی

و چه بصورت شرکت در اردوگاه های تعلیمات یک هفته ای، به زنان تعلیمات جنگی داده می شود. بیرتا یفر می نویسد: فراریان از خدمت در جبهه ها، بی گیرانه تعقیب و بیه جبهه ها اعزام می شوند. با آنکه جوانان در خیابان ها کنترل می شوند اما در عین حال دولت از مردم خواسته است که هر کجا سراغی از جوانان فراری داشته باشند، آنها را بدهند.

پس از آنکه بر اثر تکتیک حمله بسا امواج انسانی تلفات سراسر ام و بی نتیجه ای در برابر رسال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ بر نیروهای جمهوری اسلامی وارد آمد، عناصر تندرو و جنگ طلب رژیم بسا گزیر اعتراف کردند که به شیوه دیگری مرکزیننده به تلفات کمتری بینجا مد. چند ماهی از این همه نگذشته بود که آیت الله خمینی برای انجام عملیات فاجعراغسبزا روشن کرد، اما تصرف فاو سبب شد تا جناح تندرو نظریه تقویت و تشدید جنگ را، حتی به قیمت تلفات سنگین به میان آورد.

با آنکه تلفات و قربانیان این حمله خیری داده نشده است، اما پناهنده ها منابع پزشکی برای اولین بار از سالن های ورزشی تهران به عنوان بیمارستان زخمیان جنگی استفاده می شود.

بیرتا یفر در گزارشی تفسیری خود می نویسد: هم اکنون مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ همراه با کاهش درآمد نفت مساله همراهی را برای جناح تندرو رژیم اسلامی بوجود آورده است، با این همه این جناح در حدی است تا، با یکبار گرفتن استراتژی استفاده از تکتیک حمله با امواج انسانی با دیگر ماسیج نیروها را در مقیاسی دیگر بر کار ببنند.

خسارتهای جنگ

روزنامه آلمانی زود دوپچه سا ییتونگ می نویسد: جمهوری اسلامی عراق در ماهه آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰ تا پایان سال ۱۹۸۵ متحمل بیش از ۸۴۰ میلیارد مارک خسارات ناشی از جنگ شده اند. این روزنامه که گزارش پرور عباس النصاروی استاد اقتصاد دانشگاه ورمونت آمریکا را در این باره منتشر کرده است، می افزاید: بسراسر سال برآوردهای رسمی مقامات جمهوری اسلامی، مخارج جنگ از سال ۱۹۸۰ تا پایان سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۴۷۰ میلیارد مارک و زیان های ناشی از کاهش تولید نفت ایران برابر با ۴۴ میلیارد مارک بوده است.

در این گزارش سهم مخارج جنگی عراق ۲۱۰ میلیارد مارک و زیان های ناشی از ویرانی تاء سیما صنعتی و اختلال در صادرات نفت این کشور ۱۲۰ میلیارد مارک بر آورده شده است.

زود دوپچه سا ییتونگ - ۳۱ ژوئیه ۸۶

جنگ شهرها

جمهوری اسلامی دیره از مردم عراق خواست تا مناطق نزدیک به مراکز اقتصادی و صنعتی را در معرض تخلیه کنند زیرا این مراکز در معرض حملات موشکی و هوایی و در نتیجه در نتیجه جمهوری اسلامی قرار دارند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی این هشدار که بمنظور جلوگیری از ضایعات انسانی خطاب به مردم عراق داده می شد، توسط حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و در پایان جلسه این شورا اعلام گردید. هاشمی رفسنجانی تاء کید کرد که این "هشدار" زمانی که رژیم بغداد به حرکات "وحشیانه" خود ادامه می دهد، به قوت خود باقی خواهد ماند.

محسن رفیق دوست، وزیر سیما هی اسد ان روز چهارشنبه اعلام کرده بود که نیروهای جمهوری اسلامی بحالت آماده باش و تنها در انتظار یک فرمان شورا برای دفاع رسمی برنند تا به کمک موشک های زمین به زمین و توپخانه دوزیرد، هدف های صنعتی و نظامی را در سراسر عراق بمباران کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۳۱ ژوئیه ۸۶



عسما تروینی

ترانه‌های میهنی عارف تروینی

چاوش خوان آزادی

همراه با جنبش مشروطیت، نهادهای فرهنگی و هنری نیز به پیروی از تحولات سیاسی - اجتماعی، دگرگون شدند.

با این حال، فضای خلاقی که جنبش مشروطیت فرا روی هنرمندان و نویسندگان گذاشت چنان مقادیر نا پذیر بود، که هنر و ادبیات مشروطه جای خود را باز کرد و شهرت تاریخی "عارف"، در سراز همین امر برآمده است.

ترا نه‌های سیاسی و اجتماعی عارف که خدو به تنهایی شروع آهنگ آن هارا می آفرید، همه بیان کننده دردها و آرزوهای مردم بود، دهان به دهان در همه جا مبع پراکنده می شد و نیروی مبارزه با استبداد و خودکامگی را افزایش می داد.

به گمان من آنچه که عارف را مبهتر جاودانگی زده است، هنر و تکنیک شاعری او نیست، که اینجا و آنجا سستی ها و لنگی ها دارد، بلکه شور و توفنده و سیال میهنی او است که چون "خون جهنده ای" در پیچ و خم واژه های او جریان دارد.

عارف در نامه ای به دوستی می نویسد: "طبیعت چهار رینج چیز، تنها به مسن داده که بچتمل در گذشته آینه هم، همه آن ها را به یک نفر نداده و نخواهد داد. خیلی به قدرت اتفاق افتاده که یک نفر هم استاد موسیقی باشد، هم خواننده"

بی نظیرو هم آهنگ ساز، یعنی مبتکر در آهنگ و شعرو ساز... وهم گذشته از اینها آنقدر علاقمند به وطنش باشد که جان خود را در راه آن... تمام کند... (۲)

در میان این هنرها که عارف خود را البته کمی اغراق آمیز مسلط بر آن ها می داند، موسیقی، در زرف جان او نشسته است و "هنگامه" می کند. همسه، شور و حال ترانه های او و مدار موسیقی ساده و تپنده، اوست و از دستر همی سلامت و سادگی است که فریاد بلنسد آزادی - یعنی که آرزوی همگانسی توده ها، سر بر می کشد و به قلب خود کامگی می زند. "دکتر رضا زاده شفق" می نویسد:

... تا پیدا استعداد موسیقی عارف، در انتخاب کلمات تا شیرزیبایی داشته باشد زیرا اغلب قفا شد و غزلیاتش (نیز) مانند بلور صاف، تراشیده و شوا ترکلمات مانند آب صاف، جساری و آهنگ وادی سخنانش مثل نشیمنده مرغان بهار، خوش آیند است... هدف شعرها (و ترانه ها) ای بعد از انقلاب عارف یک آزادی بی غل و غش بوده و همواره بر ضد ربا و تعصب و اغراض و فرقه های و حکومت اشرف و نفوذ بیگانه جنگیده و از این جهت بهترین مدافع ادبی روح حریت ایران بوده و به جرم تعهد این چنین امر خطیر نیز همسوار در زحمت بوده است... (۲)

ملتی به هوش آمد در آن زمان که تهران به دست مبارزان راه آزادی "فتح می شود و محمد علی شاه از سلطنت خلع می گردد، عارف شوری به وجود می آید و خروش شاهانه خود را در اغزل و ترانه می ریزد، در غزلی که عنوان "پیام آزادی" را دارد، چنین می سراید:

"پیام دوشم از پیر می فروش آمد / بنوش با ده که یک ملتی به هوش آمد / هزار برده ز ایران درید، استبداد / هزار رنکر که مشروطه پرده پوش آمد / ز خاک پاک شهیدان راه آزادی / بسین که خون چاوش چسان به جوش آمد / برای فتح جوانان جنگجو، جامی / زدیم با ده و فریادش، نوش آمد / کسی که رو به سفارت پی امیدی رفت / دیدم مژده که لاله و کروموش آمد / صدای ناله، عارف به گوش هر که رسید / جود به سر زد و چون جنگ در خروش آمد (۴) / و همین شور و جود و خروش را همزمان در ترانه های دل انگیز در ما به شور می ریزد و می خواند:

ای امان از فراقت، امان... / مردم از اشتیاق امان / از که کیرم سراغت، امان / مزدهای دل که جانان آمد / یوسف از چه به کعبان آمد / دور مشروطه خواهان آمد... امان / عارف و عا می کر می نشیند / عهد محکم به ساقی بستند / پای توبه را بستند... امان / هنگامی که شیخ و اسپگرا وضعد آزادی فضل الله نوری، پس از محاکمه، به دست آزادیخواهان به دار مجازات آویخته می شود، عارف، که با همه شیخکسان مزدوری از این دست، سری آشتی نا پذیر دارد، غزل "شهر عشق" را می سراید و خود در نامه یی که در خانه ظاهرالدوله برپا شده است، می خواند:

آن ها به اجراء در نیامده است، پس که "سا سورجیان" از آن هراسیده اند / بند دوم گذری است بر متن فاجعه و تصویر به غایت "در اما تیک": / "از خون جوانان وطن لاله دمیده / از ماتم سر وقت شان، سر خمیده / در سایه گل، بلبل از این غصه، خزیده / گل نیز جومن، در غمشان جا مه دریده / چه کج رفتاری ای جرخ... الخ... / عارف در بندهای سوم تا پنجم این ترانه، اندوه و التهاب خود را، به نفرت و خشم و حماسه بر می گرداند، به نخست دزدان و خائنن وطن را به زیر تازیانه می برد و سپس سر مردم را بر می انگیزاند تا مبارز و پایداری را بمانندند "سینه خود را سپر تیر عدو" سازند. این سه بند هیچگاه از دست امنیتی "ها" جواز بخش نگرفته است:

خوابند و کیلان و خرابند و زیران / بردند به سرعت، هم سیم و زر ایران / ما را نگذارند، به یک خانه، ویران / یا ربستان داد فقیران زامیران / چه کج رفتاری ای جرخ... الخ... / از اشک، همه روی زمین زیر و بر کن / مستی کورت از خاک وطن هست، به سر کن / غیرت کن و اندیشه، ایام بتر کن / اندر طوطی عدو سینه بر کن / چه کج رفتاری ای جرخ... الخ... / یوسف مشروطه... / عارف به همین شیوه و با همین حس و حال، حوادث مشروطیت و بیامدهای پس از آن را تصویر می کند.

هنگامی که محمد علی شاه به سال ۱۳۲۸، به تحریک و بیاری روس ها و همدستی خائن خودی به ایران بازمی گردید و وارد "گموش تپه" می شود، عارف خون دل خود را چنین بر واژه ها می پاشد:

ای دل غافل، نشن تو باطل / خون شوی ای دل، خون شوی ای دل / یوسف مشروطه از چه بر کشیدیم / آه که چون گرگ، خود او را دریدیم... / چند زیلتیک اجانب بخوابید / تا یکی از دست عدو در غذا بید / دست بر آرید که مالک رقابید... / همتی ای خلق اگر ایران پرستید / از چه در این مرحله، ایمن نشنید / منتظر روی از این بدتر ستید؟ / عارف علاوه بر رویدادهای سیاسی، به مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز سخاست اعتقاد دارد و شعرو ترانه خود آن هارا بازمی تا باند. ستیزا و باشیخکسان و اسپگرا و خرافه پرست، که توده هارا همچنان در فقر و فلاکت و جهل و نادانسی، می خواهند و به ویژه، زنان را به پشت حجاب و ظلمت قرون وسطایی سوق می دهند، بخشی دیگر از مبارزات اجتماعی میهنی او را می سازد. زمانی به قول خود او، "علمای اعلام و حجج اسلامی به تحریک و بسول انگلیس ها به مسجد جا مع رفتند بودند. معلوم نبود که با چه شده بود که اسلام می خواست برود. انگلیس ها فهمیده بودند و به علما خبر دادند و آن ها هم خیلی سعی در جلوگیری کردند" / عارف خیلی راحت تکلیف شیخان را روشن می کند:

کار با شیخ، حریفان به مدارا نشود / نشود یکسر، تا یکسر رسوا نشود / در تزویر و ریا با زسد، این دفعه چنان / باید بست، پس از بسته شدن نشود / سلب آسایش ما مردم، از این هاست، چرا / سلب آسایش و آرامش از این ها، نشود؟ / کار عا مه در این ملک، کله وردا ریت / نیست آسوده کس از، شیخ، مکلان نشود (۷) / عارف زنان را سخت قدر می نه، آنشان را آزاد، آگاه و آسوده می خواهد و به مبارزه با ارتجاع فرا می خواند:

بالا بز به سعدیمین، نقاب را / گوهر چه شد به گردنم / آن را فرومگیر / یک موی حرف زاهد خود بین به رومگیر (۸) / گذشته از مجموعه غزلیات و قطعات که همه، بیشتر انتقاد و آزادیخواها نه عارف را می نمایند، ۲۰ ترانه از ۲۹ ترانه های که او آفریده و نواخته و خوانده است، رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی دارد، گاه تند و فاش و سرکش و گاه به اقتضای تدبیر، نرم و پنهان و آمیخته با عشق و یا بوس و کنارا / روح الله خالقی می نویسد:

... عارف زاده، انقلاب مشروطیت است و دوره او برای نشاین مرام کاملاً مناسب بود... او در حدود ۲۰ تصنیف ساخته است که اشعارش شامل یک دوره تاریخ گویای چهار دهه است. اول مشروطیت است... گفته های او هر چند بسیار مؤثر بود... دهان به دهان می گشت و به همه جا می رسید، حتی شهر به شهر هم می رفت، ولی در آن ها که با یک اثر کند، تا شیر نمی بخشد، گروهی مست با ده خود کا می بودند و دسته ای در پی جبران ناکامی... (۹) / عارف این ترانه پر دا زبلندیا سیاه مشروطیت، این چاوش خوان بلندیا نگ آزادی، عاقبت در ساعت دوازده روز دوم بهمن ماه سال ۱۳۱۲ خورشیدی چشم از جهان فرو پوشید و ولی از میسان ما نرفت. ترانه های شورا نکیزا و هنوز پس از ۵۲ سال که از مرگش می گذرد، دهان به دهان می گردید و بر می انگیزاند. امروز به همت بسیاری از موسیقیدانان ایرانی، ترانه های او به سبب ارکسترهای بزرگ، تنظیم و با زسازی شده و خوانندگان ارزندهای آن هارا با زخوانی کرده اند. چاوش آزادی او در همه گوش ها جاری است و حس و اندیشه را در سربا خود کا مکی و وابستگی یاری می دهد.

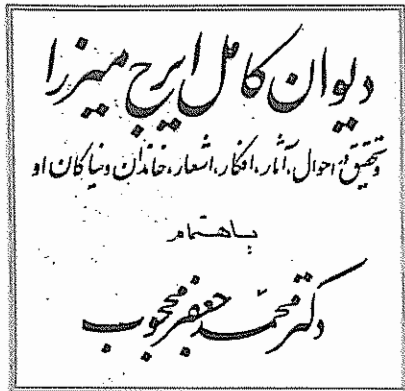
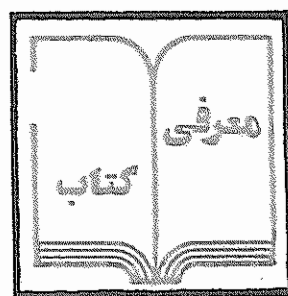
- ۱ - دیوان عارف، چاپ هشتم، تهران ۱۳۵۸، ص ۳۳۴
- ۲ - همانجا، از نامه عارف به "محمد رضا هزار" به تاریخ ۹ مهر ۱۳۰۹، ص ۴۵۰
- ۳ - همانجا، مقدمه، ص ۵۹ و ۵۶
- ۴ - همانجا، ص ۷۳
- ۵ - همانجا، ص ۲۵۰
- ۶ - همه ترانه ها، از بخش تصنیف های دیوان عارف، صفحات ۳۴۰ تا ۳۶۲ نقل شده است.
- ۷ - دیوان عارف، ص ۲۶۶
- ۸ - همانجا، ص ۳۷۳
- ۹ - روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، جلد اول، ص ۴۱۷ تا ۴۲۲

راديو ایران ساعت های پخش برنامه
برنا به اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنا به دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ بدون وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

ع. یارسا

به زهد گریه شبیه است

زهد حضرت شیخ



پنجمین چاپ دیوان کامل ایرج میرزا، به اهتمام استاد محمدجعفر محجوب، اخیراً در آمریکا انتشار یافت. ایرج یکی از گویندگانی است که شعری وی مورد بغض و خشم ملایان قرار گرفته است، و شاید بتوان گفت در میان شاعران نام آور عصر مشروطه: بهار، ایرج، عارف، عشقی و دیگران، هیچ یک بیش از شاهزاده ایرج میرزا ملقب به جلال الممالک خشم آخوندها را برنیتگیخته و شعرش مورد بغض و نفرت آنان واقع نشده است.

پس از تسلط آخوندها بر کشور، چاپ و انتشار دیوان تمام این شاعران موقوف شد. امروزاً جاه‌زده‌ها چاپ و انتشار مجدد دیوان‌های بهار و عارف و عشقی داده نمی‌شود و نسخه‌های بازنمانده از چاپ‌های پیشین آن نیز جمع‌آوری شده یا دور از چشم جاسوسان حکومت به خواستاران عرضه می‌شود. اما در این میان ایرج و دیوان وی، وضعی خاص داشت. از یک سوی حکومت هیچ یک از گویندگان آن عصر را دشمن تر از ایرج نمی‌داشت، و از سوی دیگر چون شعر ایرج در روانی و سهولت و طبعی بودن از سایر شاعران وی در گذشته و هدف و نیز درست‌تر آن همان مسأله بود که آخوندها از آن نفرت داشتند، این بود که مردم نیز برغم تمایل "حجج و آیات" به خریدن و خواندن شعر ایرج روی آوردند و آن استقبال بی سابقه کردند. در حقیقت معاصران ایرج، یعنی عارف و عشقی و بهار، هر یک جنبه‌ای خاص خود داشتند: عارف و عشقی همسر دو شاعران سیاسی بودند، و در شعر آنان بیشتر مسائل روز مطرح شده و مورد انتقاد قرار گرفته بود مثلاً "عشقی در مستی زاده معروف خود از مجلس چهارم انتقاد می‌کرد، یا عارف در کنسرت‌هایی که می‌داد با این بیعتی که خود سروده بود:

چرا که مجلس شورایی کند معلوم
که خانه خانه غیر است یا که خانه ملت
بر اشغال کشور به توسط نیروهای روسیه می‌تاخت. بهار نیز اگرچه شعری از نظر صلابت و استحکام و اما ملت طرف نسبت با سروده‌های عارف و عشقی نیست (و همین بهار در داری خویش در باره "شاعران معاصر" عارف و عشقی را "عوام" و شعرا ایرج را زیبا می‌خواند) با این حال بیشتر قصیده‌های بهار نیز جنبه سیاسی دارد. عیب، یا انگال، یا در هر حال ویژگی این نوع شعر آن است که چون مسائل سیاسی حالتی گذرا را در برده و هر مسأله چند روزی چندما می‌بیش مطرح نیست و دوران آن سپری می‌شود (و فقط عده بسیار معدودی از این مسائل هستند که می‌مانند و به صورت حوادث تاریخی درمی‌آیند) در نتیجه شعریایی نیز، وقتی موضوعی منتفی شد، و حادثه‌ای که موجب سرودن آن شده بود از یادها رفت، آن شعر نیز دلیل وجودی خود را از دست می‌دهد. عشقی در "مجلس چهارم" خویش از یکایک نمایندگان آن مجلس نام می‌برد و بدو نیک و نیک از ایشان را باز می‌نماید. برای خواننده امروزی که هفتاد سال پس از سپری شدن دوره چهارم قانون گذاری زیست می‌کند، نام تمام آن نمایندگان ناشناس است. وی سلطان العلمای بروجردی و مسوات و تدین و شریعت مدار و علما و دیگران را نمی‌شناسد تا بداند کدام بد و کدام خوب بوده اند و اگر هم می‌شناخت با موضوع آن منتفی بود.

اما شعرا ایرج چنین نیست. گفته‌های وی از مسائل سیاسی روز به دور است و بیشتر جنبه انتقاد اجتماعی دارد و مسائل مبتلابه مردم و موجبات بدبختی ایرانیان را بیشتر مطرح می‌کند:

خدا یا کی شوند این خلق خسته
از این عقد و نکاح چشم بسته
بگیری زن، ندیده روی او را
بری، تا آزمونده خوی او را
جو عمت باشد از دیدار مانع
دگر بسته باقبال است و طالع
بدان صورت که با تعریف بقال
خریداری کنی خربوزه، کمال
ویا در خانه آری هندوانه
ندانسته که شیرین است یا نه ...
سپس جوید کام خود ز هر سوی
تو از یک سوی و خانم ز دیگری ...
در ایران تا بود ملاً و مفتی
به روز بدتر از این هم بیفتی

وی انگشت روی دردهایی می‌گذارد که قرن‌ها آزادگان و ماحیان عقل سلیم و اندیشه روشن را آزار داده است. در روزگار ریهلوی، با اصلاحات اجتماعی که صورت گرفته بود، گروهی چنین گمان می‌بردند که دیگر شعری ایرج نیز موضوع خود را از دست داده، و مخالفت با قسه زنی و جن گیری ورمالی، و انتقاد از زجا بزن و نکاح و چشم بسته و سالیوسی و ریاکاری آخوندها و تحریکات ایشان دیگر "از دستور خارج شده" است. اما حوادث اخیر نشان داد، دردی که روزی حافظ را به فغان

می آورده و موجب می شده است وی فریاد بزند: درمی خانه بیستند، خدایا میسند که در خانه، تزویر و ریا بگشا بزند و شش قرن بعد زبان ایرج را به شگوه می گشوده است که:

به زهد گریه شبیه است زهد حضرت شیخ
نه بلکه گریه تشبه بدن جناب کند
اگر ز آب کمی دست گریه تر گردد
چو شیخ شهرزاد آلیس اجتناب کند
به احتیاط ز خود دست خود بگیرد دور
بسی نگان و بر خشکی شتاب کند
کسی که غافل از این جنس بود پندارد
که آب بنجه هر گریه را عذاب کند
ولی چو چشم حریصش نقد به مامی حوض
ز سینه تادم خود را درون آب کند
زمن مترس که خانم تو را خطاب کند
از او بترس که همشیره ات خطاب کند

در این چند سال چون آتش در زیر خاکستر نهفته بود و دیگر بار سوخته تر و ویران کننده تر از همیشه شعله کشید و تر و خشک جا معه، روبه رشدای برایش را در آتش جهل و ستم خود سوخت. کوچک ترین عکس العمل مردم در برابر این واپس گزایی و جهل و ستم پروری این بود که با نوعی شرمندگی به مرور مجدداً کتاب‌هایی بیرون آمدند که سالیان دراز آن‌ها را خوانده و بیایم شاعران در دنیا فتنه، و دردی که جان وی را به لب آورده بود ادراک نکرده بودند. در مقدمه تا زمانی که مصحح کتاب، دکتر محمدجعفر محجوب - بر چاپ پنجم اثر خویش نوشته، چنین آمده است:

در آشفته بازاری که از بهمن ماه سال ۱۳۵۷ در کشور ایجاد شد، با رها نشدن نا شناخته‌هایی نشان ... به چاپ آن دست زدند و بر رغم قید و بندها و مواضعی که در راه نشر آن وجود داشت آن را به عنوان "چاپ سوم" انتشار دادند (و حال آن که چاپ چهارم آن در ۱۳۵۶ زیر نظر مصحح انتشار یافته بود). نویسنده ... خوشوقت است که استقبال از این دیوان تا حدی بوده که به چاپ و انتشار سخت گیری‌های حکومت و مخالفت شدید که با انتشار آن می‌ورزیده، با زاشتیاق و تقاضای خواستاران بی‌این گرفت و گیرها فائق آمده و موجب بخش وسیع آن شده است ...

همین دوستداری و خواستاری دیوان ایرج، و در آمدن شعرهای وی به صورت زبان حال فصیح و گویای مردم امروز ایران ایجاب کرد که جایی تا زه از آن، برای ایرانیانی که خواسته‌ها یا خواسته دوری از وطن و زندگی در غربت را اختیار کرده‌اند، در اروپا و آمریکا انتشار یابد.

به روایت این مقدمه، تازه، دیوان ایرج از روی چاپ چهارم آن در تهران افست شده است. با این حال بسیاری از غلط‌هایی که در چاپ چهارم روی داده بود تصحیح شده، یکی دو قطعه کوتاه دوبیتی و سه بیت که از ایرج نبود، از دیوان بیرون آمده، اصطلاحی که انجام آن‌ها در متن مقدور نبود در مقدمه جدید یادآوری شده تا خوانندگان به سلیقه خود آنها را در نسخه خویش اعمال کنند. نیز یک قطعه ۱۹ بیتی چاپ نشده از شعرهای ایرج، خطابه مرحوم عبدالحسین صبا برادر جوانمردک استاد ابوالحسن صبا، که در دفتر هنرمند معروف، شادروان جواد بدیع زاده ثبت شده بود برای نخستین بار در این چاپ انتشار یافته است.

از امتیازهای دیگر این چاپ آن است که منظومه انقلاب ادبی، با تصحیح و تجدید نظر فراوان، و افزوده شدن بیت‌های متعدد بدان، با نظمی نوآیین، با ردیگر دربی پیش گفتار جدید چاپ شده است. این دیوان از انتشارات شرکت کتاب در آمریکا (کالیفرنیا) است. چاپ کتاب نیز با کیفیت و زیبایی و بر چاپ‌های تهران برتری دارد.

شعرا ایرج از آن گونه شعرها بود که به محض سروده شدن، دهان بدهان و سینه به سینه انتشار می‌یافت. ایرج در دوران اوج شاعری و حدا علای درخشندگی قریحه‌اش در مشهداً قامت داشت، وی منظومه جاویدان "عارف نامه" را در خراسان سروده است. به روایت حواشی و توضیحات کتاب: شاید هیچ منظومه‌ای در دوران مشروطیت به شهرت و رواج عارف نامه نرسیده باشد. این منظومه پیش از آن که به طبع رسد و انتشار یابد، شاید بیش از هزار نسخه خطی از روی آن برداشته شده بود و غالب شعردستان و ادیبانی که دوران سروده شدن عارف نامه را درک کرده‌اند، در همان اوان از روی آن برای خود نسخه برداشته‌اند. شاعر نیز نسخه‌هایی از آن به خط خویش برای دوستان خود نوشته است. از شادروان محمود فرخ شاعر خراسان نقل شده است که گفت: من در دوران سروده شدن عارف نامه توجوانی

شعردوست بودم و در طی یک ماه رمضان سیزده نسخه از عارف نامه را به خط خود و به خواهش شاهزاده ایرج میرزا استنساخ کردم و برای دوستان به تهران فرستادم.

وقتی نسخه شعرا ایرج به تهران می‌رسید، بی درنگ نسخه برداری از روی آن آغاز می‌شد و هر کس که آن را می‌دید نسخه‌ای از آن برای خود برمی‌داشت و اکثر آن را از برمی‌کردند. شادروان دکتر محمود هومس - می‌گفت: وقتی شعرا ایرج با مطلع: "بسر در کاروان سرا بی" به تهران رسید من بسیار جوان بودم، در آن روزگار شعرا ایرج در محافل جوانان تجدید طلب و ترقی خواه شهرت و محبوبیت فراوان داشت. هنوز چند روزی از رسیدن این قطعه به تهران نگذشته بود، که شاید قریب دو هزار نسخه از روی آن برداشته شد، و هفته بعد دیگر به نسخه برداری نیا ز نبود چه همه آن را از دست داشتند. این قطعه یکی از شاهکارهای ایرج است و داستان آن است که در مشهد کاروان سرا بی بود که به کاروان سرا ملائکه معروف شده بود. علت شهرت یافتن بدین نام این بود که بالای کتیبه و سردر این کاروانسرا کج بری کرده بودند و در دو گوشه ایمن کج بری به سبک تابلوها و نقاشی‌های کلاسیک اروپایی دو مجسمه فرشته به صورت دختران جوان و پال دار دیده می‌شد که روی هم در دو گوشه کتیبه ساخته شده بودند. روزی در محضری از آخوندهای صاحب نفس بود مشهد (که اتفاقاً در دستگاره‌های منگوری نبود کسه نمی‌کردند و منگوری نبود که نمی‌خوردند و به پاس آن که با این همه آلودگی نیک خوبی‌هایی نیز داشته و در خفا ز اهل ذوق و هنر حمایت می‌کرده و گزند سایر آخوندها را از ایشان دور می‌داشته تا شادراک - (نمی‌کنیم) یکی از مریدان، ظاهراً با مواضعه و صحنه‌های قبلی، وجود چنین صحنه‌ها آلودی را در شهر مقدس مشهد به استحضار خاطر حضرت آقا می‌رساند. آقا کس حافظ بیضه، دین مبین و شریعت‌غرای سید المرسلین بوده و در ضمن می‌خواست قدرت و نفوذ خویش را به رخ دیگر آخوندهای شهر بکشد، از رخ دادن چنین منگوری بر آشفته می‌شود و دستور می‌دهد تا من آن هر چه زودتر این صحنه زشت را از میان بردارند و نگذارند بیعت از این دین از دست برود و اسلام ملعبه دشمنان دین شود. مریدان آقا هجوم می‌آورند و بی درنگ پیکر آن دوفرشته را در گل می‌گیرند و دین نبی از خطر می‌رهاند. ایرج، با آن طعن گزنده و طنز نیشدار، در قطعه‌های بسیار روان و سخت زنده و بر تحرک این صحنه را وصف می‌کند:

در سر کاروانسرای بی
تصویر زنی به گچ کشیدند
اریاب عمایم این خبر را
از میخبر صاف می‌شنیدند
گفتند که و اشریعتاً، خلق
روی زن بی نقاب دیدند
آسیمه سراز درون مسجد
تا سر در آن سرا دویدند
ایمان و امان به سرعت برفت
می رفت که مو، منین رسیدند
این آب آورد، آن یکی خاک
یک پیچ ز کل بر او بریدند
ناموس به باد رفته‌های
باید دوسه مشت گل خریدند
چون سرغ نسبی از این خطر جست
رفتند و به خانه آرمیدند
غفلت شده بود و خلق وحشی
چون شیر درنده می‌چیدند
بی پیچ زن گشاده رو را
با چنین عفاف می‌دریدند
لب‌های تشنگ خوشگوش را
مانند نبات می‌کشدند
بالجمله تمام مردم شهر
در بحر گناه می‌تپیدند
درهای بهشت بسته می‌شد
مردم همه می‌چشمیدند
می گشت قیامت آشکارا
یک باره به صورتی دیدند
طیراز و کرات و وحش از جحر
انجم ز سپهر می‌رمیدند
این است که پیش خالق و خلیق
طلاب علوم روسفیدند
با این علما هنوز مردم
از رونق ملک نا امیدند



نامه‌ها و نظرها



حاج تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارکان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان را در چاپ یا در آرشیناد تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

آخوند داریم تا آخوند

خانه‌ها تا بیایم دمی. بکشید به بود، داشتند با زنی تنیس با یانی بیکر - لندن را تا شامی کردند. بعد برنا مه تلویزیون سیمای ایران را گرفتند. آقای لیمونادی مدیر تلویزیون ایران با جمال زاده مصاحبه می‌کرد. آخوندی بود، که شنیدم جمال زاده گفت: "... آخوند تنها فرد با سواد ده ... همه کاره بود..." تعجب کردم. پنداشتم که شاید جمال زاده تاریخ می‌گوید. دیدم نه، او زال‌های قبل از انقلاب و انقلاب سخن می‌گوید. یاد آمد که جمال زاده همیشه ساکن خارج از ایران بود. و چندان علاقه‌ای هم نبودن و مانند در ایران هرگز نداشت. پس برداشتم او را از ایران مداخل پیش می‌باید باشد. به یاد "سرخان کلاته" دیه‌ی درگهان که رگور فرنگ رفته‌ها و تحصیل کرده‌ها را شکسته بود افتادم، دهی که خلی از بجه‌های پیش - مهندس و دکتر از آب در آمده و برگشته بودند به ایران. از روده‌ها بگویم. دیه‌ی از حومه دماوند - سر راه ما زندران - در این ده که آن وقت ۱۵ هزار رسکنه داشت، حتی یک آخوند عمامه‌سرو وجود نداشت. کارهایی را که جمال زاده به آخوند نسبت می‌داد اهل ده می‌رفتند به دماوند انجام می‌دادند. تنها روده‌ها نبود که آخوند نداشت. بومهن که ده زیر دست آنست، هم نداشت. گسل خندان - موران - سیاه بند - مهر آباد - آب انجیرک ... هم آخوند نداشتند. کرتون یا کرتون ده دست بالای روده‌ها هم آخوند نداشت، ولسی سادات حسینی در آن بوده‌اند منتها سواد نداشتند. آسید حسین - که تا دو سال پیش هم زنده بود - یکی از آن‌ها بود. زندگی‌شان از صدقه و خیرات و نذورات اهل ده می‌بود. تا جایی که چون نذورات و صدقات کفاف معاش او را نمی‌داد. به عملی و فعلی می‌رفت (...). از روده‌ها دور نیستم. در روده‌ها سواد نداشتی بودند. یکی از آن‌ها که از همه با سواد تر بود و از نسل گذشته خط و ربط او را در آن، اگر توانستم فتوکپی آن را برایتان می‌فرستم که ببینید سطح سواد فارسی و عربی او چقدر بالاست - که در بنا می‌بود. مخصوصاً در سنگ کاری دیوارها ساختمان ده استاد بود. بهترین باغبان و پیوند زن ده بود. مردی بود در سنگار - پرهیزکار و روراستگو و مشهور هم‌کس. یک روز هم آخوندی نکرده بود. او اوسا محمد بن - تا دو سال پیش زنده بود - و دچار رفتار خون.

کردن یعنی با نبودن در ایران و ندیدن آن از حال و روز ایران و ندیدن سخن گفتن و نتیجه گرفتن - سخنان نا واضح و نادرستی مثل گفته‌های جمال زاده را ببار می‌آورد. این حال را خوردگان و نیمه‌ساخته‌ها که ده بود. در نسل‌های جوان تر تقریباً همه تحصیل دستان می‌داشتند و لااقل تسلط الفبا را می‌شناختند. دبیرستانی‌ها کمتر بودند. حتماً "اگر بود چه کسلان پیگار با بیسواد که مگر صرف عیش و نوش و مساقسه‌ها و دعوت‌های نامربوط به بیچاره بیسواد می‌شد، نتایج بهتری می‌داشتیم. ولی بهرحال در ده‌ها آخوند وجود داشت و اگر داشت کسی گوش درگروا و نداشت.

این بود درباره یک جمله از سلسله‌القول جمال زاده. اگر متنی کامل آن را می‌داشتم، گفتنی‌تر داشتم. (...)

س. ت. - میثگان

حراج ثروت ملی

پس از تقدیم عرض سلام من بنام یک ایرانی وطن پرست خبری را که اخیراً هم از ایرانیان مقیم اروپا به ویژه آلمان غربی و همچنین از سایرین ایرانی که از ایران می‌رسند شنیدم در اختیار شما می‌گذارم و خواهش می‌کنم این مطلب را افشا و بر ملا سازید تا ملت ایران دریابد که ملایان حاکم چگونه رایی ایران و بیت‌المال را به حراج گذاشته‌اند.

همانطور که استحضار دارید ایران در گذشته مقدار زیادی از سهام گروه وپا بکوب را در آلمان غربی خریداری کرده است، حالا در عرض این مدت آلمان چه پستی برای ایران آورده من نمی‌دانم اما در حال حاضر ایران ۷ میلیارد دلار به آلمان غربی بدهکار است چون تاریخ پرداخت این بدهی فرار شده و ایران قادر به بازپرداخت آن نیست، آلمان فاشا آورده و مخفیانه با مقامات حکومت آخوندی جلسات و نشست‌ها در آلمان و ایران داشته‌اند که ایران سهام گروه وپا بکوب و سهام نفت دریای شمال و سهام پالایشگاه آفریقا را به آلمان بفروشد و در مقابل ۹ میلیارد دلار بپردازد (که ۷ میلیارد دلار بدهی کسروبقیه را که ۲ میلیارد دلار است به صورت اسلحه و وسایل یدکی و صنعتی به ایران جنس بدهد). بطوریکه مطلعین اظهار نظر می‌کنند این ۴ فقره سهام در حال حاضر بیش از ۶۰ میلیارد دلار می‌آورد اما غاصبان بدون توجه به ثروت ملی مردم ایران فقط و فقط بخاطر طبقه حاکم حکومت نیکت‌بار و ویس‌اندا زار در بانک‌های انگلیس و سوئیس و ژاپن به حساب خود دست‌به‌هر عمل ننگین و ایران بر باد داده می‌زنند (...)

با تقدیم احترام

امضاء محفوظ

پایخ آقای میرفندرسکی

استنتاج ارتشده‌ها با غی از گزارشی که در بهمن ماه ۱۳۵۷ به شورای امنیت ملی دادم، هر چه باشد مربوط به خودشان می‌گردد. اما آنچه به اطلاع شورای مذکور رساندم این بود که تصمیم عزیمت اعلیحضرت از ایران و تشکیل شورای سلطنت در حاشیه مذاکرات کنفرانس گوادلوپ تخطئه نگردید در جواب سؤال شما که اسرار کنفرانس کلا "محرمانه گوادلوپ از چه طریقی بدست من رسیده بود باید توضیحاً متذکر گردم وزارت امور خارجه که مسئول قطعی روابط سطح خارجی مملکت است گذشته از خبرهای جاری و گزارش‌های وسایل خبری که بدان اشاره کردید، منابع اطلاعاتی و مجاری خبری افشانا پذیرد یکسری در اختیار دارد.

وطن سوگوار است

نشریه‌تان برای چند روز پیش برای اولین بار بدستم رسید. از خوانندگانش لذت بردم. قلمتان گرم و کلامتان دلنشین است. حرفتان و سخن‌تان بر دل می‌نشیند. اینجا و آنجا، در پیام‌هایتان نشانه‌های فراوانی از صداقت و درستی و راستی به چشم می‌خورد. گاهی احساس می‌کنم پیام آور "بزرگمرد ایرانی زنده یا دمدم می‌باشد و من آرزو می‌کنم که در اشتباه نباشم (...)

بیا کنید به وطن ما بیاندیشیم، که سوگوار است، که ماتم زده است و به چپا و کثیف‌ترین و آلوده‌ترین دست‌ها رفته است. نه، مطمئن باشید منظورم فقط این ۷ یا ۸ ساله اخیر نمی‌باشد، این تراژدی دردناک سابقه طولانی دارد نمی‌توانم تصور کنم، چگونه است که گروهی وحشی، بی سروپا و دیوانه شهوت با همدستی عده‌ای دیگر از اربابان و قداره‌بندان توانستند سرزمین ما را ویران کنند، ثروت‌هایمان را به یغما ببرند، کتاب‌هایمان را بسوزانند، مدارسمان را ویران کنند، تمام مظاهر ادبی، هنری، فرهنگی و علمی ما را تا آنجا که در توان داشتند نابود کنند. و آنگاه ما هنوز نشتیم (...)

احمد روشندل - بلژیک

مصاف مرگ و زندگی

رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا یک متفکر سیاسی نیست، اما گهگاه سخنانی می‌گوید که از حیث سیاسی و تاریخی درخور تأمل است. از جمله این سخنان یکی این است که انسان برای بدست آوردن چیزهای گرانبه‌ای باید چیزهای گرانبه‌ای را از دست بدهد. در نظر انسان آن مقداری را که باید بدهد شناسند ندارند. گنج با داد آورد، زودهم به باد می‌رود. در عرض اگر انسان برای چیزی کوچک رنجی بزرگ بر خود هموار کند، قدر آن را بسیار می‌داند.

اما آنچه امروز ما ایرانیان با بدهمگی در بدست آوردن آن بگوئیم، نه کوچک است و نه آن بدست خواهد آمد. رهائی از رژیم کنونی حاکم بر ایران چیزی کوچک نیست، آسان نیز بدست نمی‌آید. بلکه برای دستیابی به آن تلاشی باید کرد که در هر حال در ورق‌های زرین تاریخ این ملت ثبت خواهد شد.

ملت‌ها در طول تاریخ خود هر چند دهه‌ها یک بار در برابر این آزمایش‌های بزرگ قرار می‌گیرند. اگر از آن پیروز بدارند، زهی سعادت، اما همین که تن به این آزمایش‌های بزرگ بدهند، ارزش خود را برای ماندگار بودن نشان داده‌اند. یکی از آخرین نمونه‌های این آزمایش بزرگ قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹ بود. دلاورانی که برای اثبات لیاقت ملی خود به گام خطر بزرگ برداشتن رژیم رفتند، کامیاب نشدند. شکست خوردند. اما در

این شکست، پیروزی بود که می‌تواند به پهلوی پهلوی پیروزی‌های مهم بزرگ تاریخ بسازد.

همین که انسان معتقدند که باید برای نگاهداری اصول و دست‌یابی به هدف‌هایی که مقصود منظور هستی او را می‌سازند، از جان نیز ما به بگذارد، نایستگی خود را نشان داده است. عکس‌این نیز درست است. خمینی در شکست دادن حریفان سیاسی خود تاکنون موفق بوده است. اما این پیروزی عین شکست است. زیرا با پشت با زدن به اصولی بدست آمده است که همواره بر اعتقاد خود به آنها اصرار می‌ورزید.

خمینی در میدان مبارزه اخلاقی شکست خورده است. بظاهر فرشته‌ای بود که چون برهنه شد یا برهنه‌اش کردند - خود را چون یک بلیس تمام عیار نشان داده است. همه ما در برهنه کردن او و در نتیجه در نشان دادن ما هیت واقعی او سهمی داشتیم. ولی دیگر مبارزه ما با او یک مبارزه اخلاقی، یا به عبارت دیگر تنها یک مبارزه اخلاقی نیست. زیرا داریم خود را برای مصاف نهایی به منظور سرنگونی بساط حکومت و آماده می‌کنیم. یعنی باید در میدان مبارزه سیاسی - نظامی به مصاف او برویم. و این بدان معنی است که ما هیت مبارزه

با رژیم او دیگرگون شده است. دیگر فقط کافی نیست برای رسوا کردن او لطفه‌ها زیم و متلک‌های آبدار بگوئیم. این کار را، که خطر کمتری دارد، باید البته همچنان ادامه داد. ولی باید بعد از زاری به آن افزود که چندان کم‌خطر نیست.

خطر کردن اما به هیچ وجه به معنای بی‌کفایتی است. بلکه با رعایت همه جوانب احتیاط و دوراندیشی و تدبیر، خود را برای مصاف نهایی آماده کردن است. در ایران بیگانان توانایی در پیش‌است که وقتی پایان گرفتند ویرانه‌های از رژیم پیدا دگرگونی به چشم خواهند آمد. سین یا بدبزر این ویرانه‌ها عبارت از نوایران فردا را بسازیم. شکست‌بری گوید: کلی که در فضای گرم گلخانه به ناز، پرورده‌شود، توفان و باران بر نمی‌تابد.

حافظ این معنی را به نحوی برای ما ملموس‌تر بیان کرده است: تا زپرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان ببالش باشد میان ما ملت ایران و این حکومت، دا ورنه‌ها می‌شمارد. این را در آغاز ملت نخواسته است، حکومت خواهسته است. ولی ما ملت تا به این حکم نهایی گردن ننگاریم، در همچنان بر همین باشه خواهد چرخید. چیزی کمتر از سرنوشت سیاسی ما، امروز، و سرنوشت تاریخی ما، فردا، در میان نیست.

ملت‌ها همواره در برابر چرخش آزمایش‌های قرار نمی‌گیرند. سرنوشت نسل امروز ایران این بوده است که در برابر چرخش آزمایشی قرار گیرد. در مصافی نهایی که ما و حکومت در پیش داریم، ما می‌توانیم ببرنده شویم. برای ماندگاری به عنوان یک ملت باید هم برنده شویم. اگر نه بقای ملی ما، با این حکومت، به هیچ وجه تضمین شده نیست. نگاهی به فهرست ملت‌ها و کشورهای که از نقشه جغرافیای حذف شدند، با یاد ما را بسیار اندیشناک کند. چنان زندگی کنیم همواره به سر بلندی بتوانیم بگوئیم: "ایران هرگز نخواهد مسرد"

پا ریس - رضا جلالی

روایتی تازه از ریاکاری رژیم

رئیس و دبیر فدراسیون کشتی ایران از کار برکنار شده‌اند. دلیل: برای آنکه اجازه داده بودند در مسابقات جهانی کشتی که در آلمان فدرال برگزار شد، دلاوران ایران با قهرمانان آمریکایی کشتی بگیرند. زیرا آفریقای جنوبی، اسرائیل و آمریکا به اسم در لیست سیاه جمهوری اسلامی قرار دارند و این رژیم نمی‌خواهد با آن‌ها هیچ رابطه‌ای داشته باشد.

اما خود کارگردانان رژیم می‌دانند که این فقط ظاهر قضیه است و جمهوری اسلامی با این هرسه کشور به درجا تگونی گون شده و رنجیده

دکتر مصدق از جریبان مذاکرات متعاقب پیام مشترک ترومن - چرچیل اینطور نتیجه گرفت که دولت انگلیس برای حل مسئله نفت به هیچگونه شرایطی که مطابق با قانون ملی شدن باشد رضایت نخواهد داد و بنا بر این بطوری که قبلاً گفته شد ضمن گزارش مورخ ۲۵ شهریور خود به مجلس شورای اشتهار کرد به اینکه دولت ایران ممکن است در صورت قطع رابطه با انگلستان برآید. در تاریخ ۱۵ مهر نیز دستور داد پیامی درجاری خطاب به ملت به این مضمون منتشر شود که دولت چون ممکن است مجبور به قطع رابطه با انگلستان شود از مردم درخواست اظهار نظر در این باب می کند که در صورت وقوع عهده کدام دولت واگذار شود. قصد دکتر مصدق از انتشار این اعلان یکی تشویق مردم بود به اینکه دست به تظاهرات در تاجیک در نظر دولت بر نهند و دیگر این انتظار رکه در نتیجه این اخطار غیر مستقیم به دولت انگلیس آن دولت بیش از دهها پیش را اصلاح خواهد کرد. ولی هیچ یک از این دو انتظار برآورده نشد. از طرفی هیچگونه عکس العملی از طرف مردم صورت نگرفت و از طرف دیگر دولت انگلیس طی بیانیهای کسبه در تاریخ ۲۳ مهر مأمور نمود در واقع اقدام مودار خطار دولت ایران را یک عمل انجام یافته تلقی نمود و گفت آن دولت قبلاً دست به اقداماتی زده که مقدمه قطع رابطه بوده است. یعنی اخراج کارمندان انگلیس شرکت سابق از ایران در مهرماه ۱۳۱۵، انحلال کنسولگری های انگلیس در نهم شهرستان در دیماه، امتناع از موافقت با انتخاب شخصی که به عنوان نا مزد سفارت در ایران معرفی شده بود و بستن شعب شورای فرهنگی انگلیس در شهرستان در بهمن ماه همان سال. دولت انگلیس از کرایه این اقدامات دولت ایران چنین نتیجه می گرفت که: "با پیش گرفتن چنین رویه ای کمتر احتمال می رود که دوستی بین مردم ایران و کشور ما مایه یابد."

فواد روحانی

مصداق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

تطعن رابطه دیپلماتیک با انگلستان

واقعی اکثریت نمایندگان با تصویب آن موافق نبوده است. در جلسه ۴ آذر عده ای از نمایندگان به بعضی اقدامات اقتصادی دولت ایراد کردند و دکتر بقایی دنباله انتقادات قبلی را گرفت و قوانین حکومتی نظامی و امنیت اجتماعی را وسیله اختناق افکار خواند و کار را به حمله شخصی نسبت به دکتر مصدق کشانید و بخصوص خودداری او را ز سخت گیری نسبت به قوام مفسد فی الارض و مهدورالدم حمل به سوء نیت و بی علاقه می وی به مصالح کشور نمود. وضع مجلس و جریبان مذاکرات جلسه ۴ آذر دکتر مصدق را سخت متخیر نمود و بالنتیجه دولت از مجلس فاصله گرفت و طی چند جلسه وزیران در مجلس حاضر نشدند تا آنکه روز ۱۳ آذر جلسه خصوصی مجلس تشکیل یافت و در آنجا افکار دولت از مجلس مذاکراتی صورت گرفت و منتهی به تنظیم و تصویب طرحی با سه فوریت را برپا ظاهر تا سفار جریبان روز مبرور شد و ضمناً اعلام گردید که دکتر مصدق مانده گذشته از اتمام دوپشتیبانی مجلس برخوردار است اما با این حال اظهارات انتقادات میزن نسبت به دکتر مصدق به عنوان عدم جلوگیری از فعالیت های حزب توده و اندیشه پند نهاد گیری برای تعطیل مجلس طی ماه های آذر و دی همچنان ادامه یافت. موضوع اخیر نتیجه گیری از اعلام قصد دکتر مصدق با افزودن تعداد نمایندگان (از ۱۳۶ به ۱۷۲ نفر) به وسیله یک لایحه قانونی بود به این معنی که گفته می شد منظوراً و با لایردن حد تصاحب مجلس می شد. دکتر مصدق این تعبیر را روا و موهوم می خواند ولی با وجود این عده ای از او (و کلاً حتی بنا بر ابتکار یکی از نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی) در تاریخ ۱۴ دیماه طرحی به قید سه فوریت پیشنهاد کردند. به این مضمون که هیچ لایحه ای به امضاء رئیس دولت نمی تواند نسبت تعطیل یا فلج شدن مجلس گردد. دکتر مصدق تنظیم این طرح را حاصل برخورد توطئه ای علیه دولت نمود و ضمن یک سخنرانی رادیویی در تاریخ ۱۵ دیماه چنین گفت:

تعطیل مجلس سنا

در آذرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق چون مجلس سنا را یک کانون ضدیت با دولت خودتصومی کرد و پیش بینی می نمود که موضوع قطع رابطه با انگلستان بخصوص مورد مخالفت سنا قرار خواهد گرفت درصدد پیدا کردن راهی برای انحلال آن مجلس برآمد. اصل ۴۲ قانون اساسی در شرایط تشکیل مجلس سنا دوره ای برای مجلس مزبور معین نمی کند و فقط می گوید اجلاسات آن مقنن اجلاسات مجلس شورا خواهد بود. مطابق اصل ۲۷ بنده اول (متمم قانون اساسی شرح و تفسیر قوانین از وظایف مخصصه مجلس شورا است. بنا بر این مجلس شورا به پیشنهاد دولت در مقام تغییر قوانین اساسی برآمد و چنین استدلال کرد که منظور مقنن از شرط تقارن اجلاسات مجلسین این بوده است که دوره سنا باید مانند دوره مجلس شورا دو سال باشد. بر اساس این تغییر در جلسه اول آبان ماده واحده ای به همین مضمون به سه فوریت به تصویب رسید و به این ترتیب مجلس سنا تعطیل شد. سنا دوره در مقابل این اقدام اعلامیه ای منتشر کردند و برای تفسیر دوره مجلس سنا طبق قانون ۱۳۲۸ شش سال تعیین شده و تغییر آن مستلزم تصویب مجلسین است و تا مل دوره جاری نیز خواهد بود و هیچ قانونی بدون تصویب سنا اعتبار نخواهد داشت. ولی چون قانون تفسیر دوره سنا توشیح گردید تعطیل آن مجلس قطعیت یافت.

"تعبیر این طرح که چند تن از نمایندگان داده اند ممکن است این باشد که به دولتی که با اجتناب سرگرم زود خورد است بدگمان شده اند و بیام از ادارت که مجلس بسته شود... هیچ قانونی عطف به ما سابق نمی شود. ولی برای آنکه سوء تفاهمی باقی نماند در موقع امضاء و اجرای لایحه تبصره ای اضافه خواهد شد که تصاحب تشکیل مجلس از دوره هجده معبر خواهد بود... دولت از دوسه هفته قبل شاهد فعالیت های بی حساب عناصر خطرناک عامل بیگانه نبوده و از نوسه می بیند که دشمنان شناخته شده و امتحان داده مردم سر بلند کرده و به آن ها که سنگ در راه موفقیت نهایی جامعه می اندازند کمک می کنند... تبلیغات لندن اینطور به دنیا و نمود کرد که طرح دیروز جبهه متحد داخلی ما را درهم شکسته است... برای جبران حادثه دیروز و تعیین تکلیف نهایی دولت ناگزیر است که فردا از مجلس رای اعتماد بخواهد."

تضعیف دولت

در دوره مورد بحث با ردیگر بعد از جریانات یک سال قبل وضع دولت چه در مجلس چه خارج مجلس به علت بیسوز و گسترش یک احساس نا رضایتی عمومی رویه ضعف گذاشت دولت این وضع را حاصل برضد طبقه شروتینده و مخالف با اصلاحات می نمود. اما در واقع در محیط آن زمان عواملی وجود داشت که باعث عدم رضایت ها می ازدولت می گردید. مهمترین عامل البته متوق ماندن مسئله نفت بود. اما عوامل دیگری نیز به صمیمه می شد. یعنی ادامه بحران اقتصادی، فعالیت روزافزون حزب توده با نا آرامی و نا امنی ناشی از آن و قرار گرفتن افراد منتسب به آن حزب در مقامات مهم از جمله دادگاه های نظامی، تیرگی روابط خارجی، تعطیل مجلس سنا، تعبیر روش دولت به گرایش به سمت حکومت مطلقه بغلت سعی در جلوگیری از انتقادات و اظهار مخالفتی که در برابر اوضاع عمومی رویه افزایش می یافت و بخصوص مقرراتی که دکتر مصدق در تاریخ اول آبان ۱۳۳۱ با استفاده از لایحه اختیارات تحت عنوان قساقانون امنیت اجتماعی وضع نمود و مضمون آن این بود که هرکس دست به تحریک به اعصاب و تفرمانی زده یا ایجاد اختلال بی نظمی کند محکوم به تبعید از سه ماه تا یک سال خواهد شد. در این وضع چیزی که به خصوص بالمال برای دولت گران تمام شد و در حقیقت شروع انحطاط دولت بود شکافی بود که در صفوف جبهه ملی بوجود آمد. یعنی در پی آبان نامه نشانه های بروز یک اختلاف ریشه ای بین هوخواهان و حتی سران جبهه ضمن مذاکرات مجلس آشکار شد. اولین نشانه بیسندایش اختلاف بین افراد برجسته جبهه ملی انتقاد شدیدی بود که در جلسه ۶ آبان ۱۳۳۱ از طرف دکتر بقایی و شمس قنات آبادی عنوان شد. به این مضمون که دولت عنوان نموده ای را بر سر کار آورده و میدان را بسطت برای تبلیغات و خرابکاری های آن ها باز گذاشته است. در جلسه ۱۱ آبان یوسف مشا را اعتراض کرد به اینکه وکلا در اظهار نظر و رای آزاد نیستند و بعضی مجذوب و بعضی موعوبند و در برابر ایراد یکی از نمایندگان گفت: "می دانم به وسیله آیت الله کاشانی و حزب دکتر بقایی و اعضای جبهه ملی وکیل شده ام ممنون هم هستم اما دیگر دین و ایمانم را نمی توانم در این راه بدهم. حرفی هم که زده ام مورد قبول تمام مردم هست." در جلسه ۱۵ آبان ماه با وجود مخالفت سخت عده ای از نمایندگان لایحه تمدید حکومت نظامی به مدت دو ماه به تصویب رسید. ولی معلوم بود که نظر

روز ۲۴ مهر که بنا بود اولین جلسه مجلس بعد از تعطیل تا بستان تشکیل شود دکتر مصدق قصد داشت لایحه ای در توضیح تصمیم دولت به قطع رابطه با انگلستان به مجلس تقدیم کند. ولی جلسه به علت عدم حصول اکثریت تشکیل نیافت و دکتر مصدق چون در اعلام و اجرای تصمیم مزبور عجله داشت مضمون لایحه را همان روز به وسیله رادیویی بخش کرد. قسمتی از لایحه مفاد دیپلماتیک را بیان می کرد و علت قابل قبول نبودن آن را از این قرار شرح می داد که دولت انگلستان به نام شرکت سابق غرامتی مطالبه می کند که شامل جبران الخای قرارداد امتیاز یعنی به حساب آوردن خسارت عدم النفع باشد و حال آنکه در هیچ یک از کشورهای که صنایعشان را ملی کرده اند پرداخت غرامت برای الخای یک قرارداد خصوصی منظور نشده است اما لایحه در صورت توجیه اقدام به قطع رابطه چنین می گفت:

"از همان ابتدا که دولت ایران اقدام به ملی کردن نفت نمود دولت انگلستان و شرکت سابق شروع به یک سلسله کارشکنی ها و تحریرات علیه دولت ایران در داخل و خارج کشور و بیجا دشواری ها و غشاش در کشور به دست عمال خود کردند و دولت انگلستان ایران را بیسه سزای اینکه از یکی از حقوق اولیه خود استفاده کرده بود به اعمال زور توسط نیروهای زمینی و دریایی و هوایی خود که در دور و نزدیک مرزهای ایران متمرکز بود تهدید نمود. سپس حالت مظلومیت بخود گرفت و با تبلیغات دا مشه در راستا توانست کوشید که ملت ایران را در نظر رجهایان مردمی غاصب و متعدی معرفی کند و ضمناً به مراجع بین المللی شکایت برد... بعد از آن هم کراهی دیوان لاهه ما در گردید دولت انگلستان در عوض اینکه زبانشان را ایران را در بره تعیین طسریق عا دلانه برای پرداخت غرامت استقبال کند روش خود را که عبارت از تحریرات به وسیله ایادی خود علیه دولت بمنظور برگرداندن اوضاع به حال سابق بود تغییر نداد بلکه حرفه دیگری بکار برد و با قوتی هر چه تمام تر فشار و تضحیقات اقتصادی و مالی علیه ایران اعمال نمود..."

در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ وزیر امور خارجه ایران ضمن یادداشتی خطاب به سفارت انگلیس بیس اظهارات تاعف تصمیم دولت ایران را به قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان اعلام و موجبات اخذ این تصمیم را به این صورت بیان نمود:

"هرگاه دولت انگلستان به منظور ملت و دولت ایران که منحصر در مردداستیفای حقوق تضییع شده خود بوده و هست توجه عادلانه و مطابق با انصاف و دوستی مبدول داشته بود هرگز روابط بین دولت به این مرحله نمی رسید ولی متأسفانه دولت متبوع شما در این امر که برای ما حیاتی است نه تنها کمک به حل اختلاف نکرد بلکه با حمایت غیرقانونی از شرکت سابق مانع از حصول نتیجه گردید به علاوه بعضی از ما مورین رسمی آن دولت نیز به واسطه تحریرات و مداخلات ناروای خود مشکلاتی به قصد اخلال در نظم و آرامش کشور فراهم ساختند."

در پایان این نامه دولت ایران اظهار امیدواری کرده بود به اینکه دولت انگلستان در روش خود تجدید نظر کند و در مقام ایجاد حسن تفاهم برآید که در آن صورت دولت ایران با علاقه ای که به حسن رابطه با دولت انگلستان دارد اقدام در تجدید روابط سیاسی خواهد نمود.

روز ۱۰ آبان ۱۳۳۱ اعضای سفارت انگلیس تهران را ترک کردند. دکتر مصدق پیامی خطاب به ملت انگلیس تهیه کرده بود که همان روز به وسیله رادیو منتشر گردید. طی پیام مزبور دکتر مصدق به ملت انگلیس اطمینان می داد که با وجود قطع روابط سیاسی بین دو دولت نهایت مصمیمت نسبت به افرا دملت انگلستان باقی و رابطه دوستانه بین دولت همچنان برقرار است.

گزارش یک کارگر جنگ زده:

بیکاری و گرسنگی کارگران

به گزارش خبرنگار ما، این کارگر می‌گوید پی بردن به وعده‌های دروغ رژیم در این مورد موارو و دیگر نیا زبیه تجربه تازه ای ندارد. وقتی همین آقای سمعی اوضاع فلاکت با اقتصاد کشور را "شرایط نوین اقتصادی" می‌نامد و وقتی دیگر سران رژیم وضعیت فاجعه با رملکت را "موهبت خدائی" نام می‌گذارند، انتظار نیا بدداشت که وعده‌های شان راست از آب دربیاید. این کارگر می‌گوید: دروغ‌های این آقای سمعی آشکار می‌شود که می‌گوید کارگران که توسط برخی افراد غیرمسئول ارائه می‌شود، صحت ندارد. سمعی می‌گوید از ۹ تا ۱۰ میلیون نفر نیروی کار را غل در بخش‌های مختلف کشور تنها ۶۵ هزار نفر در واحدهای صنعتی بالاتر از ۱۰ نفر مشغول بکار هستند که عمده صنایع ارز بر نیز در این گروه قرار دارند و نتیجه می‌گیرد که در منابع ارز بر نیروی کار کمی مشغول بکار است و تعدادشان غل که در بخش صنعت تحت ناشر کمبود مواد اولیه قرار می‌گیرند، بسیار محدود است. این کارگر اضافه می‌کند و اذیت اینست که از آن ۹ تا ۱۰ میلیون نیروی فعال فقط بیش از دو میلیون کارگر در واحدهای تولیدی، ساختمانی، راه‌سازی، صنایع شیمیایی و مونتازا توموبیل و صنایع خانگی کار می‌کنند. بیشترین بخش آنکه در این واحدها تولید می‌شود با مواد اولیه وارداتی سروکار دارند و آنکه لوازم و تجهیزات بکار می‌برند که خرید قطعات بدکی آنها، از طریق کاشایش اعتبار ارزی مقدور است. پس چگونه ممکن است تنها ۶۵ هزار نفر که این هم رقم کمی نیست، از تعطیل

یک مقام جمهوری اسلامی ضمن اعتراف به تعطیل واحدهای تولیدی به علت کمبود ارز موارو و... گفت که کارگران واحدهای بیکار می‌شوند، مسوول حمایت دولت قرار نخواهد گرفت. مهندس سیاه و سمعی معاون طرح و برنا مریزی وزارت کار و موارو جماعتی، مسوول کمیته اشتغال ستاد سمعی اقتصاد ری رژیم اسلامی، بدون آنکه نحوه حمایت دولت از کارگران بیکار شده را مشخص کند، تأکید کرده که راهی از عمده‌ترین واحدهای صنعتی به علت کمبود ارز در معرض تعطیل قرار دارند. وی گفت که کارگران که موقتاً دچار وضعی می‌گردند که کارگران آنها نباید هیچگونه نگرانی داشته باشند. به گزارش خبرنگار ما در دیوانه‌ها، این اظهارات در زمانی بعمل می‌آید که چند ماه است بسیاری از واحدهای صنعتی با کمترین ظرفیت تولید کار می‌کنند یا به کلی تولید را متوقف کرده کارگران خود را به صف بیکاری کشیده‌اند. معاون طرح و برنا مریزی وزارت کار و اطلاع از این واقعیت، برای آنکه آبی بر آتش خشم کارگران بیاند، وعده کتک‌های ماسی به آن‌ها می‌دهد، در حالی که مفهوم کتک‌های که وی از آن دم می‌زند، به گفته یک کارگر جنگ زده، همان است که قرار بود از سوی بنیاد جنگ زدگان در اختیار آنها قرار گیرد، اما نشان به آن نشان که پس از سال‌ها آوارگی و تحمل شرایط رنج بار هیچ گونه تغییراتی در شرایط مصلحت و کارانبوه آوارگی جنگی حاصل نشده است و هر روز گذشته است شرایط زیست و معاش جنگ زدگان آواره بیشتر و بیشتر و وخامت گرا شده است.

دکان حج

به گزارش عنا صرمی، کارگران غارت گر رژیم آیت الله خمینی، در عربستان سعودی هم، دست از تاراج و جیا ول برنمی‌دارند. براساس این گزارش، تا ۵ مین مسوول غذایی برای زائران ایرانی خانه خدا در انصار تعدادی از حزب‌اللهی‌ها که با مقام‌های رژیم، خویشاوندی دارند، قرار گرفته است. سرکرده این چپا ول گران، شخصی به نام حاج حسین مالچی، با جناب محسن رفیق دوست، وزیر سابق راه‌سایا و شوه‌سر خواهر رضا قربان، با زبیر زبیر زبیران اوین است. حاج حسین مالچی و برادرانش، به وساطت رفیق دوست، خریدت ماسی ما محتاج غذایی زائران ایرانی را در عربستان سعودی در دست گرفته‌اند تا از این طریق، سودهای کلان به جیب بزنند. یک زائر ایرانی می‌گوید: عوامل حاج حسین مالچی، با تقلب در خرید و با حساب سازی‌های شیادانه‌ای خاص حزب‌اللهی‌هاست، می‌کوشند بیشترین منافع مادی را در این فرصت مفتتنم به دست آورند. به عنوان نمونه، هشتاد تن مرغ خریداری شده را در صورت حساب‌های خود، صدتن گزارش کرده‌اند و به طور خلاصه تمام ما محتاج زائران بدین گونه خریداری می‌گردد.

برآورده نشود، گروگان‌های آمریکائی را که در اختیار دارد به قتل خواهد رساند. نامه‌ها را از طریق یک قطعه عکس دیوید جاکوبسون ۵۵ ساله مدیر بیما رستان آمریکا بی‌سروت همراه بود که در هفتم خردادماه سال گذشته ربوده شد.

سازمان جهاد اسلامی با رها خواستار آزادی تروریست‌هایی شده است که در نامه خود، به اظهارات رونالد ریگان پاسخ داده است که گفته بود: "ما همچنان به تائید شعار آزادی گروگان‌ها ایمان داریم". رئیس جمهوری آمریکا این سخنان را ردیدار با "لاورنس جنکو، کشیش آمریکائی که اخیراً از سوی جهاد اسلامی آزاد شد اظهار داشت.

جهاد اسلامی در نامه تهدید آمیز خود گفته است: ما به شیطان بزرگ توصیه می‌کنیم در صورت عدم اجابت خواهسته‌های ما، برای آموزش روح اجساد دعا کند که یکی پس از دیگری به کاخ سیاها وصل خواهند شد. جهاد اسلامی هم‌اکنون سه گروگان آمریکائی و سه گروگان فرانسوی در اختیار دارد و تا بحال اعلام یک گروگان فرانسوی را اعلام کرده است که صحت و سقم آن معلوم نیست. در حالی که کشیش آزاد شده آمریکا اعلام کرده بود حاصل پیام‌های از سوی جهاد اسلامی برای رئیس جمهوری آمریکا، پاپ ژان پل دوم، و اسقف کانتربورری است، و به ترتیب پاپ، اسقف کانتربورری، رئیس جمهوری آمریکا دیدار کرد و پیام‌ها را از سوی جهاد اسلامی سازمان جهاد اسلامی در نامه دیشب خود اعلام کرده هیچ پیامی برای آنها به کشیش جنکو ندادند است. جهاد اسلامی افزوده است: "ما همیشه دشمن شیطان بزرگ بوده‌و هستیم و به هیچ عنوان حتی از طریق پیام حاضر نیستیم با او تمسک بگیریم. سکوت یا بد موروجتایات آمریکا و هم‌بیمان نشینان را با این جنایات همدست می‌کند. به همین دلیل ارسال پیام هم برای پاپ و هم پیرای اسقف کانتربورری امحالات است. ناظران خاطرنشان کردند در حالی که کشیش جنکو از روز ۲۶ ژوئیه یعنی تاریخ آزادیش با رها اعلام کرد حاصل پیام‌های جهاد اسلامی برای مقامات نامبرده است، هیچگونه تکذیبی از سوی جهاد اسلامی در این مورد به عمل نیامد. تکذیب جهاد اسلامی تنها زمانی صورت می‌گیرد که رئیس جمهوری آمریکا قاطعانه اعلام کرده هیچ وجه حاضر به مذاکره با آدم‌ربانان تروریست‌ها نیست و گفت: "ما همچنان به تائید دعا برای آزادی گروگان‌ها ایمان داریم."

خبرگزاری‌ها - سوم اوت ۸۶

واحدها بر اثر کمبود ارز، بیکار شوند؟ کارگر مذکور می‌گوید: اگر فقط گشتی در اطراف تهران بزنیم درخواهیم یافت که مدها واحد تولیدی در شرق، جنوب و غرب تهران با دارا بودن انبوهی از کارگران و کارمندان، اکنون عزیای موارو اولیه گرفته‌اند و خطر جوی چشم خود می‌بینند. این تازه غیر از واحدهای است که در شهرستان‌ها و نقاط دیگر مملکت به همین سرنوشت دچار شده‌اند. و این باز، سوی انبوه بیکاران است که به مدد سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی و پافشاری سران رژیم در ویران ساختن حیات اقتصادی مملکت، در این چند ساله هرگز بیخت بدست آوردن یک کارشاست و مطابق با تخمین‌ها تا نایب مسوول نیافتاده‌اند. بنا بر این هر چه که مسئولان رژیم می‌بافند و تحسویل رسانه‌های گروهی خود می‌دهند، به ویژه در مورد مسایل کار و اشتغال وعده‌هایی نظیر وعده‌های اخیر، دروغ محض است. این کارگر به خبرنگار ما در دیوانه‌ها می‌گوید: کارگران به کنار، کارمندان میوه‌های تلخ و زهر آگین انقلاب و رژیم اسلامی را زبیر زبیران دارند. وی افزاید: راه از سرگیری یک اقتصاد شکوفا و پیدایش یک وضع مرفه اجتماعی به سودانبه مردمی که در این رژیم نگران قوت لایموت فردایشان هستند، راهی نیست که ما وجود نظام جمهوری اسلامی بتوان در آن گام گذاشت حالا دیگر برای همه مردم روشن شده است که تغییر نظام ولایت فقیه و جایگزینی آن با یک حکومت منگی به قانون و حکمیت ملی می‌تواند چنین راهی را به روی ملت ایرانی بگشاید. مردم ایران چاره‌ای ندارند که برای تحقیق این امر فعالانه وارد میدان شوند.

گزارش را دیوانه‌ها

کمکاری دست زدند و از دیروز، یک اعصاب عمومی را آغاز کردند. امروز در خیابان ملک تهران کسه اتخا دبه تاونی تا کسیران در آن قرار دارد، مضمدها تا کسی که درکنار خیابان، متوقف بودند، دیده می‌شد.

آخرین خبر

رژیم جمهوری اسلامی روز دوشنبه چهارم اوت در مقابل اعتصاب تا کسیران در تهران عقب نشینی کرد و ناچار در مقابل درخواست‌های آنان سر تسلیم فرود آورد و قبول کرده که سوبسید بنزین تا کسیران‌ها همچنان در سطح سابق حفظ شود. رژیم جمهوری اسلامی برای افزایش درآمد‌های خود این بار برای تا کسیران کسه دوخته بود و قصد داشت سوبسیدها کمک دولتی به بنزین تا کسی هارا کاهش دهد. در نتیجه این اقدام، قیمت بنزین برای تا کسیران به لیتری ۳ تومان می‌رسید. رژیم که از گسترش موج اعتصاب‌ها و مقاومت‌ها و حمایت مردم از آن‌ها به هراس افتاده است همچنین طرح خود را مبنی بر منقطع بندی شدن تا کسیران تهران که تا کسیران را را مجبور می‌کرد تنها در مناطق محدودی از پخت به کسیران بپردازد، پس گرفت. براساس این گزارش‌ها قرار است طرح منطقه‌ای شدن تا کسی رانی بر عهده سرویس‌های تا کسیرانی ویژه‌ای محول شود. ناظران امور ایران خاطرنشان کردند که عقب نشینی رژیم در مقابل مقاومت‌های صنعتی در این که حمایت مردم را بدنبال دارد، نشان‌دهنده آشکاری از درماندگی وضع معرکه حکومت جمهوری اسلامی است و وحشت شدید رژیم را از همه گیر شدن حرکت‌های اعتراضی مردم نشان می‌دهد.

جهاد اسلامی:

گروگان‌های آمریکائی

را خواهیم گشت

سازمان تروریستی جهاد اسلامی، در تاریخ سوم اوت با ارسال نامه‌ای برای روزنامه "لبنان" التهار تهدید کرد که چنانچه خواهسته‌های این سازمان

به روایت روزنامه دولتی

فساد و دزدی عوامل رژیم

ظرفشویی و خیرندان غیره را بعد از دادن مختصری به مردم، یکجا روانه بازار آزاد می‌کنند، چه دستکاهی و چه مسوولی باید رسیدگی کند؟ آیا این همه کارمند و کارکنان نشسته شا وظیفه نادرند در این برمه حاس جنگ حداقل از همین حال با بازرسی‌های دقیق روزمره بیش از این اجازه ندهند عده‌ای زالوست مردم را زیر فشار مالی قرار بدنند؟ اگر مردم از شا نخواهند، از چه دستکاهی و چه مسوولی بخواهند که به حرف حقشان گوش کنند؟ زمان با بجران اقتصادی که داریم ایجاد به سر فوج می‌کند، ولی آیا سزای خیانتکاران و اجناف کنندگان در مورد کالاهای ضروری، غارت هر چه بیشتر آتانت است؟ بخاطر خدا و بخاطر این همه مردم مستضمو دردمند به کوچه پس کوچه‌ها و خیابانها بروید و مقها را مشاهده کنید و ببینید با مردم چه می‌کند. راه‌حل آن فقط بسیج همگانی برای بازرسی و کنترل مغازه‌ها و لوازمهای کوچک است. ما کاری به سودجویان عمده نداریم، چرا که این با دستکاه قضایی است به حساب آنها رسیدگی کند، ولی حرفمان با شاست که صدای دردمندان متضف را شنوید و با برنامه ریزی دقیق حداقل توزیع کالاهای سهمیه‌ای که گاه برای مخفی ماندن از چشم مردم در شب توزیع می‌گردد را زیر نظر بگیرید. بلاوا به حساب و کتاب گمانی که در این چند سال با اجناف و دزدی صاحب سرمایه‌های هنگفت شما، رسیدگی کنید. توجه داشته باشید که این خواسته هزاران هزار مستضف شهید داده، از جان گذشته و ایثارگر است.

از تلفن‌های متعدد و بیشمار به کیهان و شما

در روزنامه کیهان (چاپ تهران) شماره مورخ ۶ مرداد ۱۳۶۵ در صفحه ۱۷، زیر عنوان "کیهان و شما" مطلبی آمده است که از توضیح "کیهان" بر می‌آید که این مطلب بنا بر "تلفن‌های متعدد و بیشمار به کیهان" تهیه و تنظیم شده است. کیشه این مطلب در زیر نظر ناظران می‌گذرد و توجه خوا هی در فرموده که ما اجرای فساد دزدی و جیا ول در رژیم جمهوری اسلامی چنان بی پروا بالامی گیرد که یک روزنامه دولتی هم دیگری نمی‌تواند برده بروی این همه رسوائی‌ها بکشد. کسانی که به روزنامه کیهان چاپ تهران تلفن کرده‌اند مریحا "با داور می‌شوند که کالاهای سهمیه بندی شده که توزیع آن در انصار عوامل رژیم و نزدیکان آخوندها است بجای آن که در اختیار مردم قرار گیرد سرازب زارهای سیاها در می‌آورد تا ده‌ها برابر گرانتر به فروش رسد و سود آن به جیب سرگردنه بیکران رژیم برود. توجه شما را به مطلب چاپ شده در کیهان مورخ ۶ مرداد که نیاز به هیچ تفسیری ندارد جلب می‌کنیم.

کیهان و شما

۳۰۵۱۷۲

۶۳۱۲۳

اعتصاب تا کسیران تهران

روزشنبه دوم اوت، تا کسی‌های تهران، در پی کم کاری روز جمعه، یک اعتصاب عمومی را آغاز کردند که روزیکشنبه نیز ادامه یافت. اعتصاب تا کسیران تهران به عنوان اعتراض به تصمیم رژیم جمهوری اسلامی انجام می‌شود که قصد دارد با افزایش قیمت بنزین به لیتری هشت تومان، تا کسیران را را به برداخته تومان در ازای هر یک لیتر بنزین وادار سازد. تاکنون هر لیتر بنزین برای تا کسیران ۱۰ ریال محاسبه می‌شد. تا کسیران تهران، به قصد نمایش اعتراض عمومی خود به این تصمیم حکومت اسلامی، جمعه گذشته، در سطح تهران، به

مسوولان واحد نظارت بازرگانی، صاحبان کارخانه‌ها و آقای شهردار برای مردم چه فکری کرده‌اید؟ آقایان مسوولان واحد نظارت وزارت بازرگانی، صاحبان کارخانه‌ها، مسوولان حمایت از مصرف کننده و آقای شهردار تهران: آیا هیچ نشسته‌اید فکر کنید که طی این چند سال حتی واحدهای کوچک عرضه خواربار، گوشت، مرغ، پارچه، لبنیات و... فروشندهگان انواع کالاهای ضروری مردم چه پول باد آورده‌ای به جیب زدند؟ و آیا مسوولان قضایی باید نسبت به اجناف به طبقه کم درآمد کارمند و کارگر بی تفاوت باشند؟ آنچه مسلم است قانون این را می‌گوید: همانگونه که به غارت طاغوتی‌ها رسیدگی شد، به غارت روزمره مردم توسط تعدادی از این کاسب‌های بی‌انصاف هم رسیدگی شود. به آسانی که گوشت کوفتی را کم می‌دهند، از میزان تحویل کوفتن نفت می‌زنند، سهمیه شامبو و مایع

بازتاب جنگ جناح‌ها در جبهه‌ها

حینعلی مکنان

بتراشند و برای او بفرستند. نمازینده یزد در توضیحات مجدد خود، بعد از شنیدن توضیحات وزیر آموزش و پرورش، نامهایی از حضرت آیت الله خاندانی را نام برده اما ما جمعه یزد قرائت کردیم در آن مرقوم رفته است: "اینجانب از وضع موجود آموزش و پرورش نگران بوده و هستم. جندی پیش برای اصلاح و رفع اختلافات و سوء تفاهم قدم برداشتم و فردی پیشنهاد شد که همه پیستند و اگر عملی میشد مشکلات رفع میگردد و لسی مسئولین آموزش و پرورش با اینکس به حساب ظاهری خوب استقبال کردند عمل نکردند و همان وضع نامطلوب جریان دارد..."

برای حل غائله، اکنون آقای اسلامی باید استعداد بخرج دهد و بنحوی در دل حضرت آیت الله اما جمعه راه پیدا کند یا دستکم مهر آن معاون جوان را از دل آیت الله بزداید و الا جنگ از خطوط مقدم جبهه نیز فرا تر خواهد رفت.

چون در تهران و قم نیز مدعیانی وجود دارند و بدون نظر آن‌ها، صرفاً "به اعتبار شمایل و علاقه مندی اما جمعه محصل نمیتوان به کسی حکم مدیرکلی داد. اینست که بعد از زدن آنها، با لایحه آقای اسلامی را برای مدیرکلی آموزش و پرورش استان یزد در نظر میگیرند. دلایلش هم معلوم است. اولاً "همین که اسم آقای اسلامی است یک امتیاز بزرگ محسوب می شود برخلاف مدیرکل قبلی که اسمش رشوف بود و رشوف بودن در جمهوری اسلامی چندان مفت مطلوبی نیست.

امتیازات دیگر مدیرکل جدید را آقای وزیر آموزش و پرورش چنین شرح می دهد: "یک چهره ایست که حضرت آیت الله العظمی منتظری روزهای آخر اسفند که خدمتشان

وزیر آموزش و پرورش گرفته تا وکلای مجلس اسلامی و روحانیت مبارز و خاندان شهداء و دانش آموزان رزمنده همه و همه درگیر شدند، وزیر آموزش و پرورش توضیحاتی می دهد و معلوم میشود قضیه از این هم میانه تر است.

وزیر آموزش و پرورش می گوید وکلای یزد این بازی را به راه انداخته اند چون علاقه مندی به شخص دیگری هستند و از خود من هم خوششان نمی آید!

اما مدیرکل قبلی را مجبور بودیم عوض کنیم، البته نه بدلیل اینکه آدم بدی بود یا بدکار بلکه چون دلیل اینکه یکبار وقتی با حضرت آیت الله خامنه ای تلفنی صحبت کردم ایشان فرمودند این معاون جوان آموزش و پرورش آدمی است خوب و علاقمند به انقلاب. آقای رشوف - مدیرکل

یکی از محققین خارجی درباره انقلاب اسلامی ایران گفته است این انقلاب نبود، ضد انقلاب بود زیرا کسانی که با جریان انقلاب اسلامی روی کار آمدند از ابتدا قصدشان اصلاحات و مشروطیت یعنی انقلاب واقعی ایران بود و به مقصود خودشان هم رسیدند.

قبل از مشروطه، جزدروار آمد و وقت کسی به حکومت یکی از ولایات منصوب میشد همه می دانستند با بطلان این انتصاب یا انتصاب خاندانگی بوده است و یا به تقدیم رسانیدن پیشگویی قابل ملاحظه. تنها شرطی که محل اعتناء قرار نمیگرفت این بود که جناح حاکم تا چه حد استحسان چنین مقامی دارد و برای محل و مردم محل چه کاری توان میکنند.

بعد از گرفتن فرمان، بقیه کارها دیگر با خود حاکم بود. خان حاکم میبایستی به اشرا رحلی دهانه بنزد و به آنها بفهماند که در شرایط حریف اونی شونده است. میبایستی با آخوندهای متنفذ بنحوی کنار بیاید و خود را از معرض تحریکات آنها بدور نگه دارد. میبایستی خوانین و متمولین را که گاه شایسته حکومت محسوب می شدند بقسمی رام کند که هم شیء بدهند و هم جفتک اندازی نکنند. اگر از عهده این چند طبقه برمی آمد و ضمناً می توانست با جرب کردن سبیل حاکمانش در درازای خلفه آن‌ها راه را خالی نگه دارد حکومتش بدرازا می کشید و از اینکس ما بقی مردم درباره او و بدبگویند با خوب کتبی نمی گزید.

به برکت انقلاب اسلامی ما دوباره به همان دوره بازگشته ایم البته با تشکیلات بی سروته اداری و سازمان های بیشتر و انواع صاحب منصبان کل و جز و معمم و مکل و سایر هی و نظمی و سیاسی و غیره. نمونه خیلی کوچکی از این وضع و حال در سؤال و جواب وکلای استان یزد با وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از برده بیرون افتاد.

سه تن از نمایندگان استان یزد در مجلس شورای اسلامی وزیر آموزش و پرورش را در خصوص مدیرکل آموزش و پرورش استان مورد سؤال قرار داده اند. مدلول سؤال اینست که چرا برغم گزارش منفی بازرسی کل کشور، مدیرکل آموزش و پرورش همچنان در مقام خود باقی مانده است و مورد حمایت وزیر آموزش و پرورش قرار دارد.

در متن سؤال و توضیحات سؤال کنندگان بر چند نکته تاکید شده است.

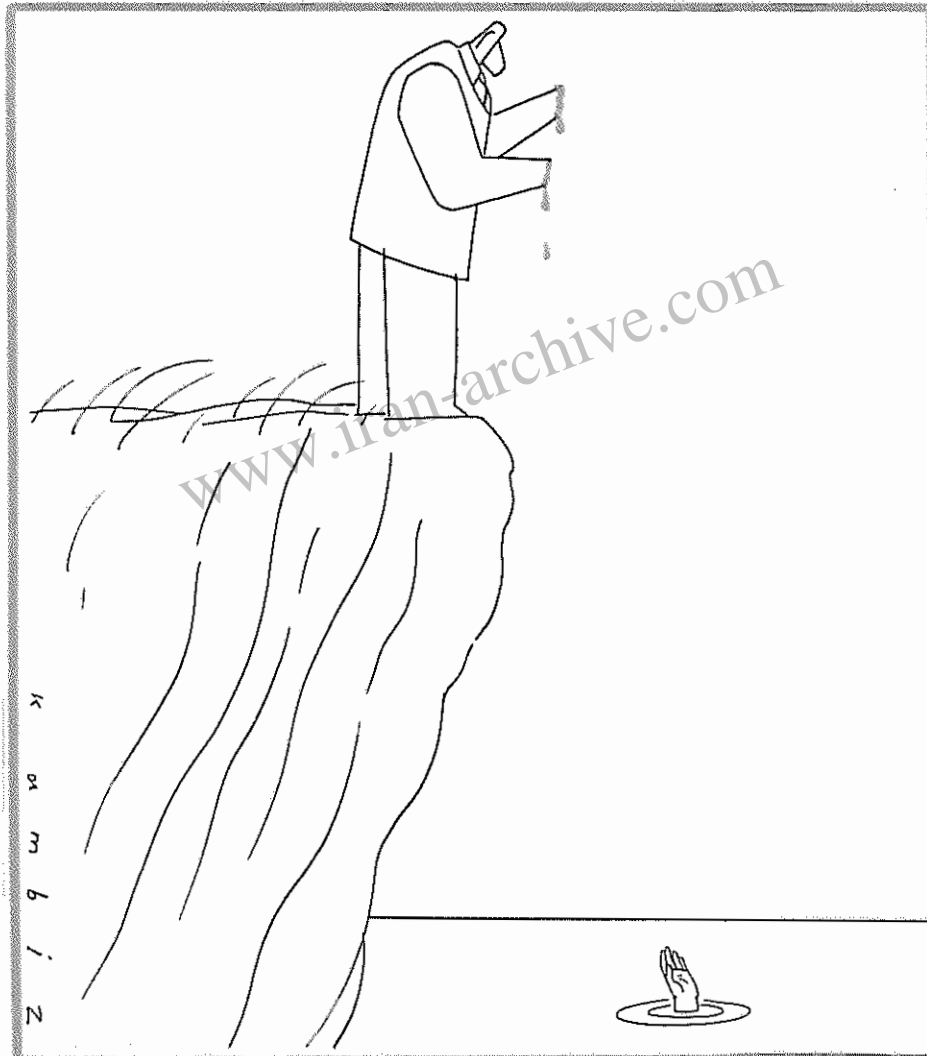
اول اینکه وزارت آموزش و پرورش هیأت بازرسی کل کشور را به اعمال نظرسنجی و برداشت های از پیش ساخته متهم کرده است. بعبارت دیگر در پیمن قضیه علاوه بر وزارت آموزش و پرورش و وکلای استان و اما جمعه و مقامات محلی حجت الاسلام ریاست بازرسی کل کشور نیز ذینفع و دارای غرض و نظر خصوصی است.

دوم اینکه مدیرکل آموزش و پرورش استان یزد در مقام مقابله با گزارش بازرسان و پیگیری رئیس بازرسی کل کشور و وکلای مجلس شورای اسلامی، متقابلاً دست به طومار سازی زده و علم و کتلت به راه انداخته و خاندان شهداء و معلولین انقلاب و کارکنان آموزش و پرورش و با لایحه "دانش آموزان رزمنده" را به محنه فرستاده است. دانش آموزان رزمنده عنوان جوانان و نوجوانان است که به بیجا نه حضور در جبهه جنگ بصورت محصلین تفننی و کار رده چاقو کشان را اختصاً می دستگاره آموزش و پرورش برای عملیات ضربتی درآمده اند.

نوم اینکه "رهنمودهای نامآینده محترم اما جمعه" در ظاهر و اما جمعه استان حضرت آیت الله خامنه ای توجه نکرده و موجب نگرانی معظم له از وضع فعلی آموزش و پرورش شده اند.

چهارم اینکه "بجای توجه به تذکرات مکرر نمایندگان مجلس، اجازت داده شده است تا رایب عنوان مخالف با دولت، طرفداری از سرمایه داران و مخالفت با تحصیل رزمندگان عزیز در جای مناسب معرفی نموده مسئله را به خطوط مقصد مچسپ بکشند."

در جواب سؤال نمایندگان استان یزد راجع به جنگ شدیدی که دامنه آن تا خطوط مقدم جبهه کشیده شده است و از



درسی از پیشوایان

انقلاب مشروطه

شده ایم - اگر از زخوش و لعنت نسل های آینده می هراسیم، بر میراث آن مردان باقی بمانیم و بر جوهر و عصاره مشروطیت و قانون اساسی آن ایمان بیاوریم که یک جمله است و بیش از آن نیست (قوای مملکت ناشی از ملت است) هموطنان، بپذیریم که جز این راه - راه تکرار و خلود مصیبت ها است. راه ظهور نکتات شرعی هاست - راه رفعت و حکایت هستی باخته است. بپذیریم که سقوط و استبداد رژیم جهنمی دکانداران دین فقط یک روی هدف است، هدف استقامت و احکامیت ملی و خلق محیطی است که به تجلی شخصیت و قوه تمیز ایرانی میدان می دهد. اگر بر این اصول متفق شویم - اگر بر این آزادی و مستقل از سمرق پییمان به بندیم - اگر بر ظهور هرگونه استبداد راه بسندان کنیم آنگاه، با اعتقاد و با قاطعیت از زبان خواجسه بزرگ شیراز شمس الدین محمد حافظ بخود بگوئیم:

بلبل عاشق تو عمر خواه که آخ
باغ شود سبز و سرخ گل بدر آید

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۲۰ فرانك فرانسه -
شش ماه ۱۱۰ فرانك فرانسه -
دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی:
Nom:
نام:
Prénom:
آدرس:
Adresse:

- ما بلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال () به مدت شش ماه () مبلغ فرانك فرانسه به حساب بانکی نشریه -
به حساب بانکی نشریه -
قبض رسید به وسیله ارسال می گردد.

تاریخ: امضاء:
شماره حساب بانکی:
QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:
QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

پیشین - هم زحمت کشیده و خدمت کرده ولی ایشان دیگر نمی توانا اینجا کار کند. در آخر خرداد سال ۶۴ ما به یزد رفیق و با آقای رشوف صحبت کردیم و به ایشان گفتیم شما دیگر نمی توانید اینجا خدمت کنید و مشکلات را برسد و با محبت هم رفتار کردیم و ایشان استعفا را نوشت و داد...

پس علت برکناری مدیرکل پیشین معلوم شد که چون مثلاً در مراسم جمع آنتور که با یوشا یدجلوی چشم همگان خم نشده و دست مبارک حضرت آیت الله اما جمعه و نماینده امام را نبوسیده است استعفا را بر گرفته و طبق اظهار آقای وزیریک دوره تفسیر المیزان " به وی یادش داده و مرخص کرده اند. بعد به دلایلی نتوانسته اند آن معاون جوان را که مورد رحمت آیت الله اما جمعه بوده است بحای مدیرکل بسن بکارند

بودیم از ایشان تعریف می کردند و ایشان را می شناختند و به اینکه آدمی است علاقمند به اسلام و انقلاب. حجت الاسلام محتشمی وزیر کشور ایشان را سال ها قبل از بنده می شناسند. آقای ذوالقدر نما یبنده محترم ایشان را می شناسند و میگویند بیست سرش نمازمی خوانم و خیلی از روحانیون که این مرد را می شناختند تعریفشان را می کردند...

بر اساس چنین امتیازات مهمی، آقای اسلامی حکم مدیرکلی می گیرد به یزد می رود تا فلان از اینکس علاوه بر آیت الله منتظری و حجت الاسلام محتشمی و علماء و فقهای قم و تهران، آیت الله امام جمعه یزد هم باید او را بپسندد در حالی که اما جمعه یزد نظر توجیهش همچنان به آن معاون جوان معطوف است و زیر پای رشوف را رو بیده بود که آن معاون جوان بحاش منصوب شونده است که اسلامی را

نشانی: QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد